

علوم و فنون ادبی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

رشته علوم انسانی و معارف اسلامی

مای درس

گروه آموزشی عصر

کد ۲۰۶

www.my-dars.ir

دفتر تألیف کتاب‌های درسی

خرداد ۱۳۹۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هست کلید در گنج حکیم

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

فهرست مطالب

پیشگفتار: سخنی با دبیران ارجمند

ستایش: ای بی نشان.....

فصل یکم: تاریخ ادبیات و سبک شناسی

درس (۱): شکل گیری و تحوّل زبان و ادبیات فارسی

درس (۲): سبک و سبک شناسی دوره ی اوّل (سبک خراسانی)

درس (۳): ادبیات و زبان فارسی در قرن های پنجم تا هفتم

درس (۴): سبک و سبک شناسی دوره ی دوم، (سبک عراقی)

* کارگاه تحلیل.....

فصل دوم : موسیقی شعر

درس (۵): سازه ها و عوامل تأثیرگذار شعر فارسی

درس (۶): هماهنگی پاره های کلام

درس (۷): قافیه

درس (۸): وزن شعر فارسی

* کارگاه تحلیل.....

فصل سوم : زیبایی شناسی (بدیع لفظی)

درس (۹) : واج آرایی، تکرار

درس (۱۰) : سجع، انواع سجع

درس (۱۱) : موازنه و ترصیع

درس (۱۲) : جناس، انواع جناس

* کارگاه تحلیل.....

www.my-dars.ir

فصل چهارم : کارگاه تحلیل متن

درس (۱۳) : شعر

درس (۱۴) : نثر

نیایش.....

منابع:.....

ستایش

ای بی نشان

ای بی نشان محض، نشان از که جویمت
تو گم نه‌ای و گمشده تو منم ولیک
پیدا بسی بجستمت اما نیافتم
چون در رخت یقین و گمانی همی‌رود
در جست و جوی تو دلم از پرده افتاد
عطار اگرچه یافت به عین یقین تو را
گم گشت در تو هر دو جهان، از که جویمت
نیافت یافت می‌توان از که جویمت
اکنون مرا بگو که نهان از که جویمت
ای برتر از یقین و گمان از که جویمت
ای در درون پرده جان، از که جویمت
ای بس عیان، به عین عیان از که جویمت.

مای درس

گروه آموزشی عصر

عطارنیشابوری، دیوان اشعار، غزلیات

www.my-dars.ir

فصل اوّل

تاریخ ادبیات و سبک شناسی

درس (۱): تاریخ ادبیات پیش از اسلام

شکل گیری و تحوّل زبان و ادبیات فارسی

درس (۲): سبک شناسی دوره اوّل

درس (۳): تاریخ ادبیات

درس (۴): سبک شناسی دوره دوم

www.my-dars.ir

* کارگاه تحلیل

درس اول: تاریخ ادبیات پیش از اسلام

در ایران پیش از اسلام سنت به کتابت درآوردن آثار دینی و ادبی چندان رایج نبوده است، این آثار قرن ها سینه به سینه حفظ می شده است. تنها اسناد دولتی، سیاسی و اقتصادی را در خور نگارش می دیدند. (مانند کتیبه های فارسی باستان، پهلوی، چرم نوشته ها و سفال نوشته ها) کتاب اوستا هم قرن ها سینه به سینه حفظ می شد و موبدان برای اجرای مراسم دینی آن را از حفظ می خواندند؛ تا این که سرانجام در دوره ساسانی به نگارش درآمد.

در دوره ساسانی، سرایندگان و خوانندگانی با نام «خنیاگر» یا به پهلوی اشکانی «گوسان» (روایتگر) بوده اند که داستان های حماسی، عاشقانه و غیر ایرانی را به یاد می سپردند و آن ها را همراه با ساز می خواندند. زبان هایی که در ایران و مناطق هم جوار آن از قدیم ترین روزگاران متداول بوده است، ویژگی های مشترکی دارند. این مجموعه زبان ها را «گروه زبان های ایرانی» می نامند. از نظر تاریخی، زبان های ایرانی را به سه دسته عمده تقسیم می کنند: باستان، میانه و نو.

۱- فارسی باستان نیای فارسی امروز ما به شمار می رود، این زبان در دوره هخامنشیان (۵۵۹ تا ۳۳۰ ق. م.) تکلم می شد. از دوره باستان آثار مکتوب دو زبان بر جای مانده است: یکی زبان اوستایی (قرن هشتم تا دهم ق. م.) در نواحی شرقی ایران و دیگری زبان فارسی باستان (قرن ششم تا سوم ق. م.) در ناحیه پارس است و آثار بر جای مانده از این دوره، کتیبه های شاهان هخامنشی است که به خط میخی نوشته است.

۲- زبان های دوره میانه (حدود ۳۰۰ ق. م. تا حدود ۷۰۰ م.) به دو گروه زبان های ایرانی میانه غربی و ایرانی میانه شرقی تقسیم می شوند. از گروه زبان های ایرانی میانه غربی از دو زبان، آثار عمده ای در دست است: زبان پارسی (پهلوانیک یا پهلوی اشکانی) و فارسی میانه یا پهلوی.

کتاب دینی زردشتیان اوستا است و بدین جهت زبانی را که این کتاب بدان نوشته شده است «اوستایی» می گویند. زبان اوستا را «زبان دینی» نیز نامیده اند. اصل کتاب اوستا در زمان حمله اسکندر به ایران از میان رفته است. اوستایی که اکنون در دست است، پنج بخش دارد: یسن ها، یشت ها، ویسپرد، ونیداد و خُرده اوستا. هیچ نوشته ادبی به زبان پارسی (پهلوی اشکانی)، چه دینی و چه غیردینی، از دوران اشکانیان بر جای نمانده است. در این عهد، اسناد و نامه ها در آغاز به زبان آرامی (از ریشه زبان های سامی یا عربی کهن)، که زبان دیوانی دوران هخامنشیان بود، نوشته می شد. سپس از حدود نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد، زبان پارسی و خط آن که از خط آرامی اقتباس شده بود، جای آن را گرفت.

زبان پارسی زبان رایج دوره اشکانیان (از حدود ۲۵۰ ق. م. تا حدود ۲۲۴ م.) بوده که تا اوایل دوره ساسانی نیز بدان آثاری تألیف می شده است. این زبان در شمال و شمال شرقی ایران متداول بوده است.

زبان فارسی میانه یا پهلوی، زبان جنوب و جنوب غربی ایران بوده و زبان رسمی دوران ساسانی به شمار می‌رفته است. از آن جا که این زبان اساساً به ناحیه فارس تعلق داشته است در مرحله ای میان فارسی باستان و فارسی نو(دری) قرار دارد، آن را «فارسی میانه» نامیده اند. در آثار بازمانده از این زبان آن را پارسیگ (پارسی یا فارسی) نامیده اند. نویسندگان دوران اسلامی برای تمایز این زبان از فارسی نو(دری)، اصطلاح پهلوی (فهلوی در متون عربی) را به کار برده اند.

امروزه اصطلاح «پهلوی» را غالباً برای آثار فارسی میانهٔ زردشتی به خط پهلوی و «فارسی میانه» را برای آثار مانوی به این زبان و به خط خاص مانویان به کار می‌برند.

آثار این دوران بر روی سنگ یا صخره (سنگ نوشته)، پوست (چرم) و پاپیروس، فلز، سفال، سنگ های قیمیتی و چوب نگاشته شده است، که به آن ها «کتیبه» می‌گویند.

آثار کتیبه ای معمولاً به دو یا سه زبان هستند. کتیبه های سلطنتی شاهان نخستین ساسانی غالباً به پهلوی (فارسی میانه)، پهلوی اشکانی (پارتی) و یونانی است؛ اما کتیبه های درباریان آنان تنها به پهلوی نگاشته شده است. پس از اسلام کتیبه های امرای طبرستان به پهلوی و عربی است.

آثاری که به زبان پهلوی تألیف شده، بیشتر آثار دینی زردشتی است. حتی رساله های کوچکی که معمولاً آن‌ها را در زمرهٔ آثار غیردینی به شمار می‌آورند، مانند «خسرو و ریدک»، «یادگار زیران» و «رسالهٔ شطرنج» نیز رنگ دینی دارند. آثار ادبی منثور و منظوم، از میان رفته است، ولی ترجمهٔ عربی و فارسی بعضی از آن‌ها مانند «کلیله و دمنه» و «هزار و یکشب» در دست است. که آن‌ها هم دچار تغییرات فراوان شده اند؛ مانند روایات حماسی منقول در «شاهنامه» و «گرشاسب‌نامه» و روایات عاشقانه که در «خسرو شیرین» و «هفت پیکر» منعکس است. در واقع باید گفت آثار ادبی پهلوی به سبب اهمیتی که سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام داشته، غالباً به کتابت درنیامده بود.

شعر پهلوی نیز به وضعی مشابه دچار گردید. تحول زبان و تغییر وزن هجایی به عروضی، موجب فراموشی این اشعار شد که سینه به سینه حفظ می‌گردید و همراه با موسیقی خوانده می‌شد. اشعار کمی به زبان پهلوی در دست است و آن چه باقی مانده، دچار تحریف‌ها و دست کاری های بسیار شده است. بعضی از قطعات، بازماندهٔ اشعار تعلیمی و اخلاقی اند. این قطعات شعری در میان اندرزنامه های منثور جای دارند. مانند منظومه «درخت آسوریک» و «یادگار زیران» که هر دو اصل پارتی دارند.

نوعی دیگر از اشعار پهلوی، منظومه های عاشقانه، مانند «ویس و رامین» است. این منظومه در اصل به زبان پارتی بوده و بعدها در اواخر دوران ساسانی به پهلوی ترجمه شده است. این ترجمهٔ منثور پهلوی را «فخرالدین اسعد گرگانی» در قرن پنجم هجری بهشعر درآورده است.

۳- دوره نو زبان های ایرانی شامل زبان فارسی و لهجه ها و زبان های ایرانی فراوانی است که در ایران و خارج از ایران رایج بوده و از میان رفته اند یا آن هایی که هم اکنون بدان ها سخن می گویند. پس از برافتادن ساسانیان، طاهریان نخستین دولت اسلامی ایرانی، بودند. ادبیات فارسی دری هم به مفهوم واقعی خود، تقریباً همزمان با این دولت پدید آمد. «دری» زبان درباری ساسانیان، زبان محاوره و مکاتبه مقامات دولتی بوده است.

دری، نخستین صورت زبان ادبی فارسی نو در برابر نفوذ عناصر تازی بود که موجودیت خود را به سرسختی حفظ کرد و به تدریج، غنی گشت و زبان عمومی سراسر ایران شد. یکی از نتایج نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی خطّ عربی بود. زبان فارسی با رها کردن برخی از صداهای زبان عربی، الفبای آن را پذیرفت.

خصیصه های ملی هر قوم، عامل بسیار مهمی است که شیوه زیستن و اندیشیدن آن قوم بر آن استوار است. این عامل است که ملّتی را از ملّت های دیگر متمایز می سازد؛ طبیعی است که این عامل در ادبیات نیز جلوه گر می شود. سراسر تاریخ ایران، عبارت از قدرت نمایی های مدام است. هرگاه ایران در طول تاریخ در برابر نیروهای مهاجم آسیب دیده همواره راهی برای وحدت خود یافته است. تمایل ایرانیان به وحدت ملی، به صورت یگانگی زبان و اندیشه در ادبیات فارسی، جلوه گر گشت. فرهنگ ایرانی، اختلافات میان اقوام و قبایل گوناگون را از میان برداشت و آنان را مجذوب خویش ساخت.

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

درس ۱: شکل گیری و تحوّل زبان و ادبیات فارسی

زبان و ادبیات در این سرزمین، عمری طولانی دارد و از روزگار پیش از اسلام تاکنون، سرزنده و استوار است. خط هم‌مراحلی را سپری کرده تا به شکل امروزی رسیده است. از خط تصویری، الفبایی (میخی، اوستایی و پهلوی) تا دوره اسلامی که اندک‌اندک نوشته‌هایی به خط فارسی امروزی پدیدار گشت.

سه قرن اول هجری:

پس از سقوط دولت ساسانی و از دست رفتن استقلال سیاسی ایران، ایرانیان در سه قرن نخست هجری به فعالیت‌های علمی و ادبی خود ادامه دادند و به زبان‌های فارسی، پهلوی و عربی آثار فراوان پدید آوردند. در آغاز قرن سوم، دولت نیمه‌مستقل طاهری و پس از آن، دولت مستقل صفاری بر سر کار آمد. یعقوب لیث صفاری (رادمان پسر ماهک) برای ایجاد حکومت و دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا ضعیف کردن حکومت بغداد دست به کار شد تا عظمت و اقتدار ایران را به آن بازگرداند. وی نه با زبان عربی آشنایی داشت و نه اجازه داد تا این زبان در دستگاه حکومت او به کار رود؛ به همین سبب، زبان فارسی دری را که خود می‌فهمید و بدان سخن می‌گفت، زبان رسمی کشور اعلام کرد.

در پی آن، دولت سامانی، آل بویه و حکومت‌های کوچک دیگر پدید آمدند و زبان فارسی دری، فرصت و امکان یافت تا به عنوان زبان رسمی شناخته شود و در فضای ادبی، سیاسی و علمی رشد یابد.

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم:

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، مهم‌ترین دوره تمدن اسلامی ایران بود. نظم و نثر فارسی در این دوره شکوفا شد. در آغاز این دوره، دولت سامانی روی کار آمد و رسم‌ها و سنت‌های فرهنگی کهن ایرانی را رواج داد. در زمان سامانیان، بخارا عمده‌ترین مرکز فرهنگی به شمار می‌آمد و بسیاری از دانشمندی که در این شهر می‌زیستند، آثار ارزنده‌ای به پارسی و تازی، در قلمرو فرهنگ اسلامی پدید آوردند. بعضی از امیران سامانی، خود، صاحب فضل و ادب بودند. آنها شاعران فارسی‌گوی را تشویق می‌کردند و مترجمان را به ترجمه کتاب‌های معتبری به نثر فارسی برمی‌انگيختند.

این درخشش، با شکست سامانیان از ترکان آل افراسیاب (به سال ۳۸۹ هجری) به تیرگی گرایید و خراسان به دست سبکتگین و پسرش محمود افتاد و سلسله غزنوی در ۳۵۱ هجری در شهر غزنه تشکیل شد. غزنویان نیز برای ماندگاری خود ناگزیر از رواج زبان پارسی شدند و دست کم تا پایان سلطنت مسعود، دربار آنان به وجود

شاعران بزرگ فارسی گوی- که در اواخر عهد سامانی تربیت یافته بودند مانند عنصری، فرخی و منوچهری- آراسته بود.

در مجموع، قرن چهارم هجری دوران غلبه، رواج، حفظ و ارائه آداب و رسوم ملی بود. پایه حماسه های ملی به زبان فارسی در این قرن گذاشته شد و زبان فارسی را با ادبیات غنی آن به اوج رساند. قرن چهارم دوره طلایی همراه با شکوفایی روح ایرانی بود که با دانشمند بزرگی چون محمدبن زکریای رازی آغاز شد و با شاعر بی نظیری مانند فردوسی ادامه یافت.

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم دوره ترقی در همه زمینه های علمی بود و مردان مشهوری از آغاز تا پایان این دوره در فلسفه و طب و علوم دینی، سرگرم تألیف بودند. برای نمونه ابو علی سینا، در همه علوم روزگار خود تبخّر داشت و صاحب تحقیق و تألیف بود؛ او حتی به فارسی و عربی شعر هم می سرود. وجود سخنورانی چون رودکی، فردوسی و عنصری و بسیاری از شاعران فارسی گوی دیگر، بیانگر اهمیت این دوره است.

آغاز این دوره که از نظر تاریخی با اوج حاکمیت سامانیان هم زمان است، عصر اندیشه استقلال ملی ایران به شمار می رود؛ امرای سامانی با تأکید بر ضرورت تألیف به زبان فارسی دری و گردآوری تاریخ و روایات گذشته ایرانی، در برابر خلافت بیگانه بغداد به هویتی مستقل دست پیدا می کنند و با تشویق شاعران و نویسندگان می کوشند در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ، ترکیب تازه ای از هویت فرهنگی یعنی بازیافتن اندیشه های ایرانی در چارچوب فرهنگ اسلامی را ترویج کنند.

پس از گذشت چند سده و رواج و نفوذ زبان و متون دینی، بر آمیختگی زبان فارسی دری با زبان عربی افزوده می شود. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بسیاری از اصطلاحات علمی، ادبی، دینی و سیاسی جدید از عربی، وارد فارسی دری می شود. در آغاز این دوره، هنوز بیشتر دانشمندان ایرانی به ضرورت، آثار خود را به عربی می نویسند تا بتوانند در سرتاسر دنیای اسلام خوانندگان بیش تری پیدا کنند.

www.my-dars.ir

فعالیت:

درباره علت گسترش زبان عربی در این دوره با هم گفت و گو کنید.

شعر این دوره

یکی از ویژگی‌های شعر پارسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، سادگی و روانی کلام و فکر در آن است. گوینده می‌کوشد تا فکر و خیال خود را همان گونه که به خاطرش می‌رسد، بیان کند. شاعران این عصر، بیش‌تر به واقعیت بیرونی نظر داشتند و مفاهیم ذهنی آنان از قلمرو تعالیم کلی اخلاقی در نمی‌گذشت. آوردن ترکیب‌های تازه، استعاره‌های نو و دلپذیر، تشبیهات گوناگون و استادی در انواع توصیف از خصیصه‌های دیگر شعر این دوره است.

شعر پارسی در این دوره به دست رودکی بنیان نهاده شد به همین سبب او را « پدر شعر فارسی » نام نهاده‌اند. رایج‌ترین انواع شعر فارسی در این دوره، حماسه، مدیحه و غنایی بود.

حماسه ملی ایران و شعر حماسی با فردوسی به اوج رسید

شعر غنایی در این عهد با دو شاعر مشهور، رودکی و شهید بلخی، قوت و استحکام یافت.

نوع دیگر، شعر مدحی یا مدیحه‌سرایی بود که از آغاز ادب فارسی به پیروی از شعر عربی معمول گشت. شاعران بزرگ درباری به مدح پادشاهان و رجال دربار سرگرم بودند.

شعر حکمی و اندرزی هم در این عهد به وجود آمد و در دوره سلجوقیان شتاب یافت. آوردن موعظه و نصیحت در شعر پارسی از آغاز قرن چهارم معمول شد و قطعه‌های کوتاه در این باب سروده شد اما کسی که قصیده تمام و کمال در این موضوع ساخت، «کسایی مروزی» بود که «ناصر خسرو» شیوه او را ادامه داد. داستان سرایی و قصه‌پردازی و آوردن حکایت‌ها و مثل‌ها نیز در شعر این دوره آغاز گشت.

فعالیت:

نمونه ای از شعر این دوره را در زمینه حماسه یا حکمی - اندرزی در کلاس بخوانید.
به نظر شما چه عواملی سبب شکوفایی حماسه در این عصر شد؟

www.my-dars.ir

نثر این دوره

در عهد سامانی، نثر هم مانند شعر پارسی، رواج و رونق گرفت و کتاب‌هایی در موضوع‌های گوناگون به زبان دری پدید آمد. نثر این دوره، ساده و روان است و هنوز آوردن اصطلاحات علمی و اشعار و امثال، در میان آن رایج نبوده است.

کتاب های نثر فارسی، در این روزگار عبارتند از:

۱- « شاهنامه ابو منصور » که به دست عده‌ای از دانشوران خراسان، حدود سال ۳۴۶ قمری، نوشته شد.

این کتاب، تاریخ گذشته ایران به شمار می‌آید که فقط چند صفحه از مقدمه آن باقی مانده است.

« پس امیر ابومنصور عبدالرزاق دستور خویش ابومنصورالمعمری را بفرمود تا خداوندان کتب را، از دهقانان و فرزنانگان و جهاندیدگان از شهرها بیاورد و چاکر او ابومنصورالمعمری به فرمان او نامه کرد و کس فرستاد به شهرهای خراسان و هشیاران از آن جا بیاورد از هر جای. و از هر شارستانف گرد کرد و بنشانند به فراز آوردن این نامه های شاهان و کارنامه‌هاشان، و زندگانی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین، از گئی نخستین که اندر جهان او بود که آیین مردی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد، تا یزدگرد شهریاری که آخر ملوک عجم بودف اندر ماه محرم و سال بر سیصد و چهل و شش از هجرت بهترین عالم محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم. و این را نام شاهنامه نهادند تا خداوندان دانش اندرین نگاه کنند و فرهنگ شاهان و مهتران و فرزنانگان و کار و ساز پادشاهی و نهاد و رفتار ایشان و آیین‌های نیکو و داد و داوری و رأی و ...»

۲- « ترجمه تفسیر طبری »: اصل تفسیر را « محمدبن جریرطبری » به زبان عربی نوشته است؛ اما جمعی از دانشمندان آن زمان، این کتاب را به فارسی برگرداندند. بخشی از مقدمه همین کتاب:

« این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمدبن جریرطبری، رحمه الله علیه - ترجمه کرده به زبان پارسی دری؛ و این کتاب را بیاوردند از بغداد، نبشته به زبان تازی ... پس دشخوار آمد خواندن این کتاب. امیر سید ابوالمظفر ابوصالح منصور، علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و از ایشان فتوای کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؛ گفتند: روا باشد خواندن و نبشتن تفسیر قرآن به پارسی، مر آن را که او تازی نداند.»

۳- « تاریخ بلعمی »: ابوعلی بلعمی به دستور منصور بن نوح سامانی، مأموریت یافت که تاریخ مفصلی را که محمدبن جریر طبری به عربی نوشته بود، به فارسی برگرداند. بلعمی پس از شروع این کتاب، اطلاعات دیگری راجع به تاریخ ایران به دست آورد و بر آن افزود و با حذف مطالبی از اصل تاریخ طبری، آن را به صورت تألیفی مستقل درآورد که به تاریخ بلعمی شهرت یافته است. متن زیر بخشی از این کتاب است.

اندر حدیث پادشاهی ضحاک تازی:

« و این ضحاک را اژدها به وی آن گفتندی که بر کتف او دو پاره گوشت بود بزرگ بر رسته دراز، و سر آن به کردار ماری بود و آن را به زیر جامه اندر داشتی، و هر گاه که جامه از کتف برداشتی خلق را به جادوی چنان نمودی که این دو اژدهاست و ازین قبل مردمان ازو بترسیدندی، و عرب او را ضحاک گفتند، ...»

فعالیت:

- ۱- گسترش زبان و ادب پارسی در این دوره مدیون چه عوامل و عناصری است؟
- ۲- مهم ترین کتاب های این دوره کدامند و چه تأثیری بر وضعیت عمومی زبان و ادب دارند؟
- ۳- چرا به این دوره، دوره نوزایی زبان فارسی می گویند؟
- ۴- قلمرو شعر و نثر فارسی را در این دوره، روی نقشه نشان دهید.



www.my-dars.ir

گروه آموزشی عصر

ASR_Group@outlook.com

@ASRschoo2

درس ۲: سبک و سبک‌شناسی دوره اول

سبک در اصطلاح ادبی، شیوه خاص یک اثر یا مجموعه آثار ادبی است؛ و سبک شعر مجموعه ویژگی‌هایی است که شاعر در نحوه بیان اندیشه به کار گرفته است.

سبک، شیوه بیان هر نویسنده یا شاعر است؛ بنابراین به تعداد شاعران و نویسندگان جهان سبک وجود دارد؛ زیرا اطلاعات، دانش، ذوق و استعدادهای آدمی متفاوت است؛ اما در عین تفاوت، شباهت‌هایی نیز در نحوه بیان برخی از آن‌ها وجود دارد که می‌توانند در یک دسته قرار گیرند.

سبک را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد. یکی از مشهورترین طبقه‌بندی‌ها، براساس نظریه ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، به شرح زیر است:

۱- براساس نام شاعر یا نویسنده، مانند سبک فردوسی، سبک بیهقی؛

۲- براساس زمان و دوره اثر، مانند سبک دوره غزنوی، دوره مشروطه؛

۳- براساس موضوع، مانند سبک عرفانی، سبک حماسی؛

۴- براساس محیط جغرافیایی، مانند سبک آذربایجانی و سبک خراسانی؛

۵- به تناسب مخاطب، مانند سبک عامیانه، سبک عالمانه؛

۶- براساس هدف؛ مانند سبک تعلیمی، سبک فکاهی.

محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، برای شعر فارسی، پنج نوع سبک و دوره قائل است:

۱- سبک خراسانی یا ترکستانی (از آغاز شعر فارسی تا قرن ششم)؛

۲- سبک عراقی (از قرن ششم تا دهم)؛

۳- سبک هندی (از قرن دهم تا سیزدهم)؛

۴- دوره بازگشت در تمام طول قرن سیزدهم؛

۵- دوره مشروطه و دوره معاصر.

بر این تقسیم‌بندی می‌توان بعضی از مکتب‌ها و سبک‌ها را نیز افزود.

بهار برای نثر فارسی هم این تقسیم‌بندی را پیشنهاد کرده است: نثر مرسل، نثر فنی، نثر متکلف.

مکتب‌ها و سبک‌های ادبی معمولاً نتیجه اوضاع زمانه‌ای بوده‌اند که آن‌ها را به وجود آورده است.

سبک‌شناسی دوره اول:

نخستین آثار نظم و نثر زبان فارسی بعد از اسلام، ابتدا در سیستان و سپس در ناحیه خراسان بزرگ (خراسان کنونی و افغانستان و تاجیکستان، ماوراءالنهر و ترکستان) پیدا شد. به سبک این آثار، «سبک خراسانی» گفته‌اند

و به علت آن که اوج آن در زمان سامانیان بوده، آن را «سبک سامانی» نیز نامیده‌اند. از سوی دیگر سبک خراسانی بر حسب زمان به سه سبک فرعی سامانی، غزنوی و سلجوقی تقسیم می‌شود که ویژگی‌های مشترکی دارند. سبک دوره سلجوقی را باید «بینابین» نام نهاد، زیرا ویژگی‌های سبک عراقی نیز در آن به چشم می‌خورد. از شعرای معروف سبک خراسانی می‌توان به رودکی، فردوسی، ناصر خسرو، سنایی و ... اشاره کرد.

ما هر اثر را در سه قلمرو یا سطح بررسی خواهیم کرد: زبانی، ادبی و فکری.

ویژگی‌های شعر سبک خراسانی در سه قلمرو:

الف) زبانی

- ۱- سادگی زبان شعر
- ۲- کمی لغات عربی و لغات بیگانه (به جز اصطلاحات دینی و علمی).
- ۳- تفاوت تلفظ برخی از کلمات در مقایسه با زبان امروز مثلاً یک - هزار / یک - هزار.
- ۴- کهنه و مهجور بودن بخشی از لغات در مقایسه با زبان امروز.

فعالیت:

- ویژگی‌های قلمرو زبانی سبک خراسانی را در نمونه زیر، مشخص کنید:

مهتری گر به کام شیر در است شو، خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی

ب) ادبی

- ۱- قالب عمده شعر این دوره، قصیده است؛ قالب‌های مسمط، ترجیع بند و مثنوی نیز به تدریج در این دوره شکل می‌گیرد و قالب غزل نیز در اواخر این دوره، رشد می‌یابد.
- ۲- استفاده از آرایه‌های ادبی، طبیعی و در حد اعتدال است.
- ۳- قافیه و ردیف، بسیار ساده است.
- ۴- در توصیفات بیش‌تر از تشبیه (از نوع حسّی) بهره گرفته می‌شود.

پ) فکری

- ۱- روح شادی و نشاط و خوش باشی، در شعر غلبه دارد.
- ۲- شعر واقع‌گراست و توصیفات عمدتاً طبیعی، ساده، محسوس و عینی است.

۳- معشوق، عمدتاً زمینی است.

۴- جنبه های عقلانی بر جنبه های احساسی و عاطفی غلبه دارد.

۵- روح حماسه بر ادبیات این دوره، حاکم است.

۶- اشعار پندآموز و اندرزگونه این دوره، ساده است و جنبه عملی و دستوری دارد.

۷- مضمون عمده اشعار این سبک، حماسه، غنا، مرثیه، حکمت، پند و اندرز، و ... است.

فعالیت:

در سروده زیر، چه ویژگی های فکری این دوره نمایان است؟

ای خوشا این جهان بدین هنگام
از گل سیب و از گل بادام
دشت همچون صحیفه ای ز رخام
سوی باده همی دهد پیغام
من به باغ آمدم به باغ خرام
فرخی سیستانی

گل بخندید و باغ شد پدرام
چون بنا گوش نیکوان شد باغ
همچو لوح زمردین گشته ست
گل سوری به دست باد بهار
که تو را با من ار مناظره ایست

نثر دوره اول:

نثر این دوره را در دو شاخه، بررسی می کنیم: دوره سامانی، دوره غزنوی و سلجوقی.

الف) دوره سامانی با ویژگی های زیر:

- ایجاز و اختصار در لفظ و معنا
- تکرار فعل یا اسم به حکم ضرورت معنی
- کوتاهی جملات
- لغات کم کاربرد فارسی
- بهره گیری کم تر از لغات عربی www.my-dars.ir
- افزایش نشانه های جمع فارسی بر جمع عربی

محتوای نثرهای این دوره، بیش تر علمی است و گاهی نثرهای حماسی، تاریخی و دینی هم دیده می شود.

از نمونه های موفق این گونه نثر، می توان ترجمه تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، التفهیم و مقدمه شاهنامه ابومنصوری را نام برد.

فعالیت:

سه مورد از ویژگی‌های متن زیر را بنویسید:

«چون کیخسرو به آذرآبادگان رفت و رستم با وی، و شاهی او را شد با چندان معجزه، پس کیخسرو از آن جا بازگشت و به ترکستان شد به طلب خون سیاوش پدر خویش و رستم و دیگر پهلوانان با او. افراسیاب گریز گرفت و به سوی چین شد و از آن جا به هندوستان آمد و از آن جا به سیستان، و گفت: من به زنهار رستم آمدم. سپاه او همی آمد فوج فوج.

چون کیخسرو به ایران شد و خبر او بشنید، آن جا آمد. بدان حصار اندر نیارست شد. آتشگاه کرکوی، معبد جای کرشاسپ بود و او را دعا مستجاب بود به روزگار او، و مردمان هم به امید برکات، آن جا همی شدند و دعا همی کردند و ایزد تعالی مرادها حاصل همی کردی؛ چون حال بر این جمله بود، کیخسرو آن جا شد و پلاس پوشید و دعا کرد». (تاریخ سیستان، قرن چهارم)

ب) دوره غزنوی و سلجوقی با ویژگی‌های زیر:

- اِطْناَب

- تمثیل و استشهاد به آیات و احادیث و اشعار عرب

- تقلید از نثر عربی

- حذف افعال به قرینه

- استعمال لغات عربی

از نمونه‌های این نوع نثر: تاریخ بیهقی، قابوس نامه، سفرنامه ناصر خسرو، سیاست نامه، کیمیای سعادت و کشف المحجوب.

فعالیت:

- دو مورد از ویژگی‌های نثر زیر را بنویسید.

«به روزگار خسرو، اندر وقت بوذرجمهر، رسولی آمد از روم. خسرو بنشست چنان که رسم ملوک عجم بود و رسول را بار داد. پیش رسول با وزیر (بوذرجمهر) گفت: «ای فلان، همه چیز در عالم تو دانی؟» بوذرجمهر گفت: «نه؛ ای خدایگان.» خسرو از آن طیره شده و از رسول خجل گشت. پرسید که «همه چیز پس که داند؟» بوذرجمهر گفت: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر زاده نشده اند.» پس تو خویشان را از جمیع داناترین کس بدان که چون خود را نادان دانستی، دانا گشتی. پس به دانش خویش غرّه مشو.

- قابوس نامه

فعالیت:

۱- با توجه به شعر زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید:

مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود
سپید سیم زده بود و دَرّ و مرجان بود
یکی نماند کنون زان همه، بسود و بریخت
نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز چو بود؟
جهان همیشه چنین است، گرد گردان است
همان که درمان باشد، به جای درد شود
کهن کند به زمانی همان کجا نو بود
بسا شکسته بیابان، که باغ خرم بود

نبود دندان، لابل چراغ تابان بود
ستاره سحری بود و قطره باران بود
چه نحس بود! همانا که نحس کیوان بود
منت بگویم: قضای یزدان بود
همیشه تا بود آیین گرد، گردان بود
و باز درد، همان کز نخست درمان بود
و نو کند به زمانی همان که خُلقان بود
و باغ خُرم گشت آن کجا بیابان بود

رودکی

الف) دو ویژگی ادبی بیت دوم را بنویسید.

ب) ویژگی‌های زبانی این شعر چیست؟

۲- متن زیر مربوط به کدام دوره نثر است؟ دو مورد از ویژگی‌های نثر این دوره را بنویسید:

چهاردهم سفر را به شهر سراب رسیدم. و شانزدهم صفر از شهر سراب برفتم. بیستم صفر سنه ۴۳۸ به شهر تبریز رسیدم و آن پنجم شهریور قدیم بود. شهری آبادان. مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد. بعضی از شهر خراب شده بود و بعضی دیگر را آسیبی نرسیده بود و گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بودند. و در تبریز «قطران نام شاعری را دیدم، شعری نیک می‌گفت اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست؛ پیش من آمد دیوان مُنجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود، از من بپرسید و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند. (سفرنامه، ناصر خسرو، قرن پنجم)

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

درس سوم:

ادبیات و زبان فارسی در سده های پنجم و ششم

شعر فارسی

تلاش شاعران و نویسندگان ایران از قرن سوم تا میانه قرن پنجم، موجب احیا و گسترش زبان و ادب فارسی در شرق و شمال شرق یعنی ماوراءالنهر، خراسان و سیستان شد. عوامل مهم پیشرفت زبان و ادب فارسی در این دوره عبارتند از:

- علاقه مندی شاهان در جلب عالمان و ادیبان به دربار؛
- توسعه مدارس و مراکز تعلیم؛
- لشکرکشی ها و فتوحات غزنویان و سلجوقیان؛

در این دوره پدیده‌های عمده‌ی دیگری نیز برای زبان فارسی رخ نموده؛ مانند:

- گسترش فارسی دری و آمیزش آن با کلمات و لغات نواحی مرکزی و غربی ایران،
- درآمیختن فارسی با مفردات و ترکیبات زبان عربی
- آمیختگی با واژه‌ها، نام‌ها و لقب‌های غیر رایج در عصر غزنوی و سلجوقی.

هرچه زمان می‌گذشت، آمیختگی زبان فارسی با واژگان عربی بیشتر می‌شد؛ زیرا در مدارس آن عهد، تنها تحصیل علوم دینی و ادبی، میسر بود، به همین سبب شاعران و ادیبان، ناگزیر با زبان و ادب عربی آشنا بودند. رویداد مهم دیگر این دوره، نشر زبان فارسی دری در هندوستان و آسیای صغیر، یعنی در نواحی شرقی و غربی بیرون از ایران بود. زبان فارسی در لشکرکشی‌های متعدد محمود غزنوی به هندوستان، راه یافت و در اندک زمانی در میان آنان نه تنها زبان سیاسی و نظامی بلکه زبانی مقدس قلمداد گردید. با نگاهی گذرا به شعر این دوره، در خواهیم یافت که:

- ۱- تا حدود نیمه دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم، شعر پارسی همچنان متأثر از سبک دوره سامانی و غزنوی است، یعنی سخن شاعرانی چون ناصر خسرو قبادیانی یادآور سروده‌های سخنوران قرن چهارم است، اما هم در شعر این شاعران و هم دیگر گویندگان، پدیده‌های نو و ابتکارات خاصی نیز که حاکی از نشانه‌های تحول سبک شعر است، دیده می‌شود. www.mydars.ir
- ۲- گروهی از شاعران این دوره در عین تقلید از پیشینیان، هر یک ویژگی‌ها و نوآوری‌هایی دارند که باعث دگرگونی در سخن فارسی شد.
- ۳- گروهی دیگر، شاعران نیمه دوم قرن ششم در خراسان، فارس، نواحی مرکزی عراق و آذربایجان بودند که در تغییر بنیادی سبک شعر فارسی تأثیر گذاشتند.

نقشه

موضوع قابل توجه در شعر نیمه دوم قرن ششم، علاقه‌مندی شاعران به سرودن غزل‌های لطیف و زیباست. انوری و هم‌سبکان او در آوردن مضامین دقیق در غزل بسیار کوشیدند. تحوّل‌ی که سنایی و انوری در غزل ایجاد کرد، باعث شد که در قرن هفتم شاعران بزرگی در غزل ظهور کنند و این نوع از شعر فارسی را به اوج برسانند.

در همان حال که شاعران خراسان و سیستان، سرگرم رونق بخشی سبک تازه بودند، در شمال غرب ایران دسته‌ای از شاعران ظهور کردند که کار آنان از هر جهت در ادب فارسی، تازگی داشت. این دسته که شاعران معروف آذربایجان بودند (خاقانی، نظامی و ...)، سبک شعر فارسی را از آنچه در دیگر نواحی ایران یا پیش از آنان بوده، متمایز ساختند.

مرکز ادبی مهم دیگری که در نیمه دوم قرن ششم، در شکل‌گیری شیوه خاصی از شعر فارسی مؤثر بود، حوزه ادبی فارس و نواحی مرکزی (عراق عجم) است. در این حوزه یعنی شهرهایی هم‌چون اصفهان، همدان، ری و همسایگان آنها، شاعران و نویسندگان مشهوری در اواخر قرن ششم ظهور کردند که در تجدید سبک، بسیار تأثیرگذار بودند. از جمله آنان، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی بود.

سبک شعر در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم با شیوه شاعری پیش از آن، تفاوت عمده داشت که مقدمه ظهور «سبک عراقی» در شعر فارسی شد.

شعر این دوره از نظر سبک گویندگی و موضوع، متنوع است؛ زیرا شعر پارسی در راهی که پشت سر گذاشت، به شاخه‌ها و رشته‌هایی تقسیم شده بود که از همه مهم‌تر مدح، هجو، طنز، وعظ و حکمت، داستان سرایی، تغزل و حماسه است.

از ویژگی‌های شعر فارسی در این دوره، تأثیرپذیری بعضی از شاعران از ادبیات و مضامین شاعران عرب است. نکته قابل توجه دیگر در شعر این دوره، آن است که بسیاری از شاعران از مدّاحی و انتساب به دربارها پرهیز می‌کردند. ناصر خسرو از شاعران آغاز این دوره به سبب اعتقادات دینی خود از دربارها کناره می‌گرفت. پس از او، سنایی که ابتدا مدّاح بود در دوره دوم از حیات شعری خود، به سیر و سلوک معنوی پرداخت.

تحوّل روحی و معنوی سنایی، آغازی برای تحوّل عمیق در شعر فارسی گردید، به طوری که به تبعیت از وی بسیاری از شاعران پس از او به تصوّف، عرفان روآوردند و دروازه‌های شعر فارسی را به روی اندیشه‌های عرفانی گشودند که نتیجه آن، ظهور شاعرانی بزرگ چون عطار و مولوی بود. با خروج شعر از دربارها و ورود آن به خانقاه‌ها دامنه موضوعات آن گسترش یافت و بر سادگی بیان و قدرت عواطف و عمق افکار و اندیشه‌هایی که موضوع شعر پارسی بود، افزوده گشت و خانقاه در شمار پشتیبانان و پناهگاه‌های شعر درآمد.

حکمت و دانش و اندیشه‌های دینی نیز در شعر این دوره، تأثیری عمیق بخشید و جزئی از مضامین شعری شد. مضامین برجسته و قابل توجه در شعر این عهد، بدبینی شاعران نسبت به دنیا، بریدن از آن، شکایت از روزگار، طرح نابسامانی‌های اجتماعی و بیان ناخرسندی فرزنانگان از اوضاع زمانه خویش است.

نثر فارسی در سده های پنجم و ششم

این دوره، یکی از مهم‌ترین دوره های کمال و گسترش نثر پارسی است. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، نثر پارسی تازه ظهور کرده بود و با همه پیشرفت‌هایی که داشت هنوز در آغاز راه بود. در نیمه قرن پنجم با دوره بلوغ آن مواجه می‌شویم و در قرن ششم و اوایل قرن هفتم آن را در حال پختگی و کمال می‌یابیم. در این دوره، تألیف کتاب در موضوع های گوناگون علمی رواج یافت و نثر ساده به کمال رسید و هم نثر مصنوع هم رایج شد.

از مسائلی که در تاریخ نثر این دوره اهمیت دارد آن است که نویسندگان بیش‌تر از دوره پیشین به فارسی نویسی توجه داشتند که عمده ترین دلایل آن عبارتند از:

- ۱- گسترش تصوّف در این عهد هم یکی از علل مهم برای رواج نثر پارسی به شمار می آید.
- ۲- شکل گیری دولت سلجوقی که دبیران و نویسندگان آن از تربیت یافتگان خراسان و عراق بوده‌اند، خود وسیله‌ای برای رونق متون پارسی گردید، چنان که کم‌تر نامه و منشور و فرمانی به زبان تازی نگاشته می‌شد و بدین سان مجموعه‌های مشهوری از متون نثر پارسی پدید آمد.

سبک نثر پارسی

در این دوره، به شیوه دیگری از نثر می‌رسیم که می‌توان آن را «نثر موزون» نامید. ویژگی اصلی نثر موزون به کار گیری سجع‌های ساده و شبیه به قافیه در آن، و تقسیم کلام به قسمت‌هایی است که از به کار رفتن سجع‌های ساده و شبیه به قافیه است. نثر موزون یا آهنگیم جمله های کوتاه دارد که آن را به شعر نزدیک می‌کند.

قدیمی‌ترین نمونه این نوع نثر، کتاب «اسرارالتوحید» است، مانند: «شیخ را پرسیدند؛ صوفی ای چیست؟ گفت: آنچه در سر داری بنهی، آنچه در کف داری بدهی، آنچه بر تو آید بجهی». وقتی این روش به خواجه عبدالله انصاری رسید، کمالی تمام یافت؛ چنان که باید آثار این پیر را سرآمد همه نثرهای موزون شمرد. نمونه ای از این نثر:

«ای کریمی که بخشنده عطایی و ای حکیمی که پوشنده ی خطایی و ای صمدی که از ادراک خلق جدایی و ای احدی که در ذات و صفات بی همتایی و ای خالقی که راهنمایی و ای قادری که خدایی را سزایی، جان ما را صفای خود ده و دل ما را هوای خود ده و چشم ما را ضیای خود ده و ما را آن ده که آن به و مگذار ما را به که و مه».

بعد از نثر خواجه عبدالله، کتاب «کشف الاسرار و عده الابرار» ابوالفضل میبیدی است: «فرمان بزرگوار از خدای نامدار می گوید... بندگان من، مرا پرستید و مرا خوانید و مرا دانید، که آفریدگار منم، کردگار نامدار، بنده نواز آمرزگار منم. مرا پرستید که جز من معبود نیست، مرا خوانید که جز من مجیب نیست...»

تذکره الاولیاء عطار نیز از جمله آثار منشور عرفانی این دوره است: «الهی شیرین ترین عطاها در دل من رجای تو خداوند است و خوش ترین سخن ها بر زبان این گنهکار، ثنای توست و دوست ترین وقت ها بر این بنده ی مسکین گنهکار، لقای توست».

پس از نثر موزون، به سبک دیگری می‌رسیم که نثر مصنوع نام دارد. منظور از سبک مصنوع در نثر، آوردن آرایه های ادبی فراوان و امثال و اشعار گوناگون از عربی و پارسی و اصطلاحات علمی است.

دوره رواج این سبک، قرن ششم هجری است و نخستین نمونه ی نثر مصنوع پارسی «کلیله و دمنه» ابوالمعالی نصرالله منشی است که (در سال ۵۳۶) در اواسط نیمه اول قرن ششم تألیف شد.

«بازرگانی بود بسیار مال و او را فرزندان در رسیدند و از کسب و حرفت اعراض نمودند. و دست اسراف بمال او دراز کردند. پدر موعظت و ملامت ایشان واجب دید و در اثنای آن گفت که: ای فرزندان، اهل دنیا جویان سه رتبت‌اند و بدان نرسند مگر بچهار خصلت. اما آن سه که طالب آندند فراخی معیشت است و، رفت منزلت و، رسیدن بثواب آخرت، و آن چهار که بوسیلت آن بدین اغراض توان رسید الفغدن مال است از وجه پسندیده و...»

نثر مصنوع از اوایل قرن ششم در ادب پارسی شروع شد، و در اواخر قرن ششم به ویژه در قرن هفتم با گلستان سعدی به کمال رسید.

فعالیت های درس سوم

- ۱- تحوّل اساسی شعر این دوره، در چه زمینه هایی صورت گرفت؟
- ۲- ویژگی های شعر دوره ی اول و دوم را با هم مقایسه کنید.
- ۳- دلایل گرایش نویسندگان به فارسی نویسی در این دوره را بنویسید.
- ۴- نقشه ی جغرافیای فرهنگی این دوره را ترسیم کنید و چهره های شاخص نویسندگان و شاعران آن را نشان دهید.

www.my-dars.ir

درس چهارم:

سبک و سبک‌شناسی دوره دوم (قرن پنجم و ششم)

با گسترش شعر فارسی دری در فارس و نواحی مرکزی ایران (عراق) و آذربایجان و توجه نویسندگان و شاعران به علوم و ادبیات، در سبک شعر و نثر نیز تحوّلی پیدا شد که به «عراقی» معروف است. این دوره را می‌توان شکوفاترین دوران زبان و ادب فارسی دانست. ویژگی شعر سبک عراقی در سه قلمرو:

الف - زبانی

- ۱- فراوانی لغات و ترکیبات عربی؛
- ۲- از میان رفتن لغات مهجور فارسی نسبت به سبک خراسانی؛
- ۳- فراوانی ترکیبات نو؛
- ۴- کاهش سادگی و روانی کلام و حرکت به سوی دشواری.
- ۵- ورود لغات به زبان ترکی و مغولی

ب - ویژگی‌های ادبی

- ۱- رواج و اوج گیری اکثر قالب‌های شعری به ویژه غزل و مثنوی
- ۲- رواج داستان‌سرایی و منظومه‌های داستانی
- ۳- خوش آهنگ‌تر شدن اوزان شعری نسبت به سبک دوره اول؛
- ۴- توجه بیشتر به آرایه‌های ادبی؛
- ۵- به کارگیری ردیف‌های فعلی و اسمی دشوار در شعر؛

ویژگی‌های فکری

- ۱- گسترش عرفان و تصوّف؛ گروه آموزشی عصر
- ۲- فراوانی زهدستایی و وعظ و اندرز در شعر؛
- ۳- فاصله گرفتن غزل از عشق زمینی www.my-dars.ir
- ۴- رواج هجو و هزل در شعر؛
- ۵- رواج حسّ دینی
- ۶- کم رنگ شدن سروده‌های ملی
- ۷- درون‌گرایی در شعر و توجه به احوال شخصی و مسائل روحی؛
- ۸- رواج مفاخره، شکایت و انتقاد اجتماعی.

فعالیت: برخی ویژگی های زبانی، ادبی و فکری در سروده زیر از شاعر قرن ششم، خاقانی آمده است؛ آن ها را بیابید:

رخسار صبح پرده به عمدا برافگند
مستان صبح چهره مطراً به می کنند

راز دل زمانه به صحرا برافگند
کاین پیر طیلسان مطراً برافگند

نثر فارسی دوره دوم

در این دوره، سادگی و روانی نثر دوره پیش را ندارد و به کاربرد فراوان الفاظ پیچیده و صناعات ادبی، دشوارتر و دیرپاب تر می شود. البته برخی از آثار این دوره در عین فاصله گرفتن از ساده نویسی، رشد و تعالی نثر فارسی را نشان می دهند؛ مانند گلستان سعدی و کلیله و دمنه.

ویژگی های عمده نثر فارسی این دوره عبارتند از:

- ۱- استفاده از آرایه های ادبی در نثر (مانند: موازنه، سجع، مراعات نظیر، تشبیه و ...)؛
- ۲- حذف افعال به قرینه، تکرار افعال و ...؛
- ۳- کاربرد لغات مهجور عربی، ترکی و مغولی و اصطلاحات علمی و فنی؛
- ۴- رواج نثر داستانی، تمثیلی و عرفانی؛
- ۵- آوردن مترادف ها و اطناب های فراوان؛
- ۶- کاربرد فراوان آیات، احادیث و اشعار در متن
- ۷- استفاده از ترکیبات دشوار.

فعالیت: درباره ویژگی های نثر فارسی دوره دوم در کتاب چهارمقاله نظامی عروضی گفت و گو کنید.
چنین آورده اند که نصر بن احمد که واسطه عقد آل سامان بود، و اوج دولت آن خاندان ایام مملکت او بود، و اسباب تمتع و علل ترقع در غایت ساختگی بود، خزاین آراسته و لشکر جرّار و بندگان فرمانبردار. زمستان به دارالملک بخارا مقام کردی و تابستان به سمرقند رفتی یا به شهرهای خراسان.

www.my-dars.ir

نمونه های آثار منشور این دوره:

چهارمقاله نظامی عروضی، مقامات حمیدی، تاریخ جهان گشای جوینی، نفثه المصدور و تاریخ وصاف.

فعالیت های درس چهارم

۱- در شعر زیر:

ابلهی دید اشتیری به چرا
گفت اشتر که اندرین پیکار
در درکزی ام مکن به عیب نگاه
نقشم از مصلحت چنان آمد
هست شایسته گرچت آمد خشم
هرچه او کرده عیب او مکنید
دست عقل از سخن به نیرو شد
زشت و نیکو به نزد اهل خرد
به خدایی سزا مر او را دان
آن نکوتر که هرچه زو بینی

گفت نقشت همه کزاست چرا
عیب نقاش می کنی هش دار
تو زمن راه راست رفتن خواه
از کزی، راستی کمان آمد
طاق ابرو برای جفتی چشم
با بد و نیک جز نکو مکنید
چشم، خورشیدبین ز ابرو شد
سخت نیک است از او نیاید بد
شب و شبگیر رو مر او را خوان
گرچه زشت آن همه نکو بینی

سنایی

الف) دو ویژگی ادبی را بنویسید.

ب) کدام ویژگی های زبانی در شعر دیده می شود؟

۳- کدام یک از ویژگی های نثر این دوره را، در متن زیر، می بینید؟

«آورده اند که به فلان شهر، درختی بود و در زیر درخت سوراخ موش، و نزدیک آن، گربه ای خانه داشت؛ و صیادان آن جا بسیار آمدندی روزی صیاد دام بنهاد. گربه در دام افتاد و بماند. و موش به طلب طعمه از سوراخ بیرون رفت. به هر جانب برای احتیاط، چشم می انداخت و راه سره می کرد، ناگاه نظر بر گربه افگند. چون گربه را بسته دید، شاد گشت. در این میان از پس نگریست. راسویی از جهت او کمین کرده بود، سوی درخت التفاتی نمود. بومی قصد او داشت. بترسید و اندیشید که: اگر بازگردم، راسو در من آویزد و اگر برجای قرار گیرم، بوم فرود آید، و اگر پیش تر روم، گربه در راهست. با خود گفت: در بلاها باز است و انواع آفت به من محیط و راه مخوف، و با این همه، دل از خود نشاید برد»

کلیله و دمنه - نصرالله منشی

کارگاه تحلیل فصل اول

۱- نمونه های زیر را از نظر ویژگی های قلمرو زبانی بررسی کنید:

یاد یار مهربان آید همی	بوی جوی مولیان آید همی
زیر پایم پرنیان آید همی	ریگ آموی و درشتی راه او
خنگ ما را تا میان آید همی	آب جیحون از نشاط روی دوست
میر زی تو شادمان آید همی	ای بخارا! شاد باش و دیر زی

رودکی

که پیشاهنگ بیرون شد ز منزل	الا یا خیمگی! خیمه فروهل
شتربانان همی بندند محمل	تبیره زن بزد طبل نخستین
مه و خورشید را بینم مقابل	نماز شام نزدیکست و امشب
فروشد آفتاب از کوه بابل	ولیکن ماه دارد قصد بالا

منوچهری

بر آورد از رواق همست آواز	مرا چون هاتف دل دید دمساز
فلک بد عهد و عالم زود سیرست	که بشتاب ای نظامی زود دیرست
سخن را دست بافی تازه در پوش	بهاری نو برآر از چشمه نوش
درین پرده به وقت آواز بردار	در این منزل به همت ساز بردار

خسرو و شیرین، نظامی

۲- نمونه های زیر را از نظر ویژگی های قلمرو ادبی بررسی کنید:

«و بدان که نخستین چیزی که خلق تعالی آفرید قلم را آفرید چنان که پیغامبردعلیه السلام فرمود: اول ما خلق الله تعالی القلم. و قلم را فرمود که بر لوح بگرد و بنویس هر چه تا قیامت پخواهد بود، پس هر چه خواست آفریدن و خواست بودن تا رستخیز، همه قلم بنوشت به امر حق عزّ وجلّ.»

تاریخ بلعمی

«نوشته اند: درزی و جولاهه ای با هم دوستی داشته‌اند و چون به هم بنشستند می‌گفتندی که این کار این شیخ هیچ بر اصل نیست. روزی با یکدیگر می‌گفتند که این مرد دعوی کرامت می‌کند؛ بیا تا هر دو به نزدیک وی در شویم، اگر شیخ بداند که ما هر یکی چه کار کنیم و پیشه‌ی ما چیست، بدانیم که او بر حق است و آنچه می‌کند بر اصل است. هر دو متفکر وار به نزدیک شیخ ما درآمدند. چون چشم شیخ بر ایشان افتاد گفت، بیت: به فلک برد و مرد پیشه ورنه زان یکی درزی و دگر جولاهه پس اشارت به درزی کرد و گفت: این ندوزد مگر قبال ملوک آنکه اشاره به جولاهه کرد و گفت: وان نبافد مگر گلیم سیاه ایشان هر دو خجل گشتند و در پای شیخ افتادند و از آن انکار توبه کردند».

اسرارالتوحید، محمدبن منور

ملک گفت: آورده اند که بازرگانی غلامی داشت دانا و زیرک سار و بیدار بخت، بسیار حقوق بندگی بر خواجه ثابت گردانیده بود و مقامات مشکور و خدمات مقبول و مبرور بر جراید روزگار ثبت کرده. روزی خواجه گفت غلام را: ای غلام، اگر این بار دیگر سفر دریا برآوری و باز آیی، ترا از مال خویش آزاد کنم و سرمایه‌ی وافر دهم که کفاف آنرا پیرایه‌ی عفاف خود سازی و همه عمر پشت به دیوار فراغت باز دهی غلام این پذیرفتگاری از خواجه شنید، بروی تقبل و تکفل پیش آمد و بر کار اقبال نمود، بار در کشتی نهاد و خود درنشست، روزی دو سه بر روی دریا می‌راند، ناگاه بادهای مخالف از هر جانب برآمد، سفینه را درگردانید و بار آبگینه‌ی املش خرد بشکست کشتی و هرچ درو بود، جمله به غرقاب فنا فرو رفت و او به سنگ پشت بحری رسید، دست درو آویخت و خود را بر پشت او افکند تا به جزیره‌ی افتاد که درو نخلستان بسیار بود، یک چندی در آن جایگه از آنچه مقدور بود، قوتی می‌خورد ...

مرزبان نامه

۳- نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو فکری بررسی کنید:

به شهری رسیدند خرم دگر	پُر آرایش و زیب و خوبی و فر
ز بیرونش بتخانه‌ای پر نگار	براو بی کران برده گوهر به کار
نهاده در ایوانش تختی ز عاج	بتی در وی از زر با طوق و تاج
درختی گشن رُسته در پیش تخت	که دادی بر از هفت سان آن درخت
ز انگور و انجیر و نارنج و سیب	ز نار و ترنج و به دلفریب
نه باری بدینسان به بار آمدی	که هر سال بارش دو بار آمدی
هر آن برگ کز وی شدی آشکار	بُدی چهره آن بت بر و بر نگار
ز شهر آن که بیمار بودی و سُست	چو خوردی از آن میوه گشتی درست

گرشاسب‌نامه، اسدی طوسی

وز کمال عشق، نه نیست و نه هست
زیر هر معنی، جهانی راز داشت
کرد مرغان را زفان بند از سخن
جمله شب می‌کنم، تکرار عشق
زیر چنگ، از ناله زار من است

منطق الطیر، عطار

چون کند اندر او همی پرواز
راه گم کردگان، ز هیبت باز.

آغاجی (قرن چهارم)

کز اهل سماوات به گوش تو رسد صوت!
تو زنده بمانی و بمیرد ملک الموت.

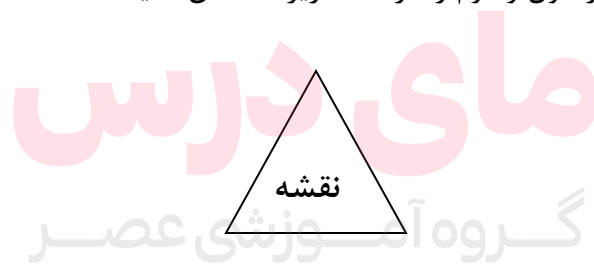
انوری

بلبل شیدا در آمد، مست مست
معنی‌ای در هر هزار آواز داشت
شد در اسرار معانی، نعره زن
گفت بر من ختم شد، اسرار عشق
زاری اندر نی، ز گفتار من است

به هوا در نگر، که لشکر برف
راست، همچون کبوتران سپید

ای خواجه، رسیده ست بلندیت به جایی
گر عمر تو چون قد تو باشد به درازی

۴- شعرا و نویسندگان دوره اول و دوم را در نقشه زیر مشخص کنید.



فصل دوم

موسیقی شعر

درس (۵) : سازه ها و عوامل تأثیرگذار شعر فارسی

درس (۶) : هماهنگی پاره های کلام

درس (۷) : قافیه

درس (۸) : وزن شعر فارسی.

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

*کارگاه تحلیل

هیچ ملّتی را نمی‌شناسیم که از موسیقی بی‌بهره باشد. شعر و موسیقی هر دو برای برانگیختن حسّ و حال عاطفی به کار می‌روند. عواملی که آدمی را به جست و جوی موسیقی می‌کشاند، همان کشش‌هایی است که او را وادار به گفتن شعر می‌کند. حالت‌هایی چون اندوه، شادی، امید و یأس، حیرت و تعجب، نمودهای عاطفه‌اند که شاعر می‌کوشد آن‌ها را به دیگران منتقل کند. اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر، عاطفه است.

شاعر برای انتقال عاطفه‌ی خود به دیگران از زبان کمک می‌گیرد و واژه‌هایی را بر می‌گزیند که با قرار گرفتن در کنار هم، آهنگی خاص را پدید آورند؛ بنابراین، وزن و آهنگ، به انتقال بهتر احساس و عاطفه کمک می‌کند. مثلاً در نمونه زیر، وزن و آهنگ کوبنده، کوتاه، ضربی و تند، بار حماسی فضای شعر را غنی‌تر می‌سازد؛ یعنی وزن و آهنگ با محتوا هماهنگی کامل دارند:

خروش آمد و ناله کرّ نای	دم نای رویین و هندی درای
زمین آمد از سُم اسپان به جوش	به ابر اندر آمد فغان و خروش
چو برخاست از دشت گرد سپاه	کس آمد بر رستم از دیدگاه
که آمد سپاهی چو کوه گران	همه رزمجویان کنداوران
ز تیغ دلیران هوا شد بنفش	برفتند با کاویانی درفش
برآمد خروش سپاه از دو روی	جهان شد پر از مردم جنگجوی

فردوسی

پس منظور از عاطفه، حالتی روحی- روانی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و می‌کوشد دیگران را با خود در این احساس، همراه سازد.

درباره تأثیر وزن در شعر، می‌توان گفت پس از عاطفه - که رکن معنوی شعر است- مهم‌ترین و مؤثرترین عامل، «وزن» است؛ بدون وزن، کم‌تر می‌توان عواطف را برانگیخت؛ اصولاً انتظاری که آدمی از شعر دارد، این است که بتواند آن را زمزمه کند و علّت این که شعر را بیش از نثر می‌خواند، همین شوق به زمزمه و آوازخوانی است. وزن در شعر، جنبه تزیینی ندارد؛ بلکه جزء طبیعت شعر است و برای نشان دادن عواطف، نمی‌توان از آن چشم پوشید.

بدان سان که گفتیم؛ وزن یکی از مهم‌ترین ارکان شعر است و حتی اکثر کتاب‌های مقدّس نیز دارای آهنگ و موسیقی خاص‌اند و این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که گوش‌نوازی و خوش‌آهنگی چه تأثیری بر انسان دارد. در نمونه زیر، سعدی سخن خویش را با وزن و آهنگی درآمیخته است که حالت شادی و نشاط درونی او را منتقل می‌کند.

ما همه چشمیم و تو نور ای صنم	چشم بد از روی تو دور ای صنم
روی می‌پوشان که بهشتی بود	هر که ببیند چو تو حور ای صنم

حور خطا گفتم اگر خواندمت
تا به کرم خورده نگیری که من
سعدی از این چشمه حیوان که خورد

ترک ادب رفت و قصور ای صنم
غایبم از ذوق حضور ای صنم
سیر نگرده به مرور ای صنم

سعدی

وزن، ادراکی است که از احساس نظم حاصل می‌شود. وزن، امری حسی است و بیرون از ذهن کسی که آن را درمی‌یابد، وجود ندارد؛ وسیله ادراک وزن، حواس ماست. مثلاً چرخشی که می‌گردد، حرکتی مداوم دارد، اما وزن ندارد. حال اگر نشانه‌ای در یک نقطه چرخ باشد که هنگام حرکت آن دیده شود، از دیدن بازگشت‌های پیاپی آن، ادراک وزن حاصل می‌شود. هم چنین گردش چرخ‌های دوچرخه هیچ نوع وزنی ندارد؛ اما از توجه به حرکت پای دوچرخه سوار و بازگشت متوالی آن به نقطه پایین، وزنی ادراک می‌کنیم. مولوی هم در نمونه ی زیر، از این ویژگی آوایی و تکرار منظم موسیقی به خوبی بهره گرفته‌است. تناسب و همسویی وزن و عاطفه، بر قدرت اثرگذاری این سروده، افزوده است:

مردم بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم	دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم
دیده سیر است مرا، جان دلیر است مرا	زهره سیر است مرا، زهره تابنده شدم
گفت که سرمست نه‌ای، رو که از این دست نه‌ای	رفتم و سرمست شدم، وز طرب آکنده شدم
گفت که تو شمع شدی، قبله این جمع شدی	جمع نیم شمع نیم، دود پراکنده شدم
گفت که شیخی و سری، پیش رو و راهبری	شیخ نیم پیش نیم، امر تو را بنده شدم
شکر کند چرخ فلک، از ملک و ملک و ملک	کز کرم و بخشش او روشن و بخشنده شدم

غزلیات شمس، مولوی

توجه به فضای عاطفی و آهنگ متن، سبب کشف لحن می‌شود. تشخیص لحن مناسب هر متن، خواندن را دلنشین‌تر و درک محتوا را آسان‌تر می‌سازد.

گروه آموزشی عصر

فعالیت درس پنجم:

۱- نمونه های زیر را بخوانید، آن ها را از دید آهنگ و موسیقی (وزن) با هم مقایسه کنید و تفاوت

آن ها را نشان دهید.

یاد یار مهربان آید همی
زیر پایم پرنیان آید همی

بوی جوی مولیان آید همی
ریگ آموی و درستی راه او

رودکی

**

ای ساریبان آهسته ران کارام جانم می رود

وان دل که با خود داشتیم با دلستانم می رود (سعدی)

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها (حافظ)

بیا تا همه دست نیکی بریم

جهان جهان را به بد نسپرسم (فردوسی)

ای مِهر تو در دل‌ها، وی مِهر تو بر لب‌ها

وی شور تو در سرها، وی سرّ تو در جان‌ها

تا خار غم عشقت، آویخته در دامن

کوته نظری باشد، رفتن به گلستان‌ها

گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید

چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها

گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش

می‌گویم و بعد از من، گویند به دوران‌ها. (سعدی)

۲- نمونه های زیر را بخوانید و در باره ی تفاوت عواطف و حسّ و حال حاکم بر فضای شعر،

گفت‌وگو کنید:

ای نفسِ خرم بادِ صبا

از بر یار آمده‌ای مَرحبا

قافلهٔ شب چه شنیدی ز صبح

مرغ سلیمان چه خبر از سبا

بر سر خشم است هنوز آن حریف

یا سخنی می‌رود اندر رضا. (سعدی، غزلیات)

زین درد، خون گریست سپهر و ستاره هم

خون گشت، قلب لعل و دل سنگ خاره هم

بر سر زدند از آلم زادهٔ بتول

تنها همین نه مریم و هاجر، که ساره هم

بستند راه مهلت او از چهار سو

تنها نه راه مهلت او، راه چاره هم

کردند قتل عام به نوعی که شد قتیل

از کودکان آل نبی، شیرخواره هم

بر قتل شیر خواره نکردند اکتفا

تاراج برده‌اند ز کین، گاهواره هم

از کینه، استخوان بر و سینه‌اش شکست

تنها نه سنگ ظلم، که از سُمّ باره هم

بر خور نشست از اثر نعل میخ کوب

تنها نه نقش ماه، که نقش ستاره هم

آن پیکر شریف چو بر روی خاک ماند

بر روی او پیاده گذشت و سواره هم

زین نظم، شد گشوده به رویم در آلم

بر قلب من نشست، ز مرهم هزار هم.

میرزا محمود فدایی، کلیات سوگنامه عاشورایی (مقتل)

*

معشوقه به سامان شد، تا باد چنین بادا

کفرش همه ایمان شد، تا باد چنین بادا

ملکی که پریشان شد، از شومی شیطان شد
یاری که دلم خستی، در بر رخ ما بستی
زان خشم دروغینش، زان شیوه شیرینش
عید آمد و عید آمد، یاری که رمید آمد

باز آن سلیمان شد، تا باد چنین بادا
غمخواره یاران شد، تا باد چنین بادا
عالم شکرستان شد، تا باد چنین بادا
عیدانه فراوان شد، تا باد چنین بادا. (مولوی)

*

حال دل با تو گفتنم، هوس است
طمع خام بین که قصه فاش
ای صبا، امشبم مدد فرمای

خبر دل شنفتنم، هوس است
از رقیبان نهفتنم هوس است
که سحرگه شکفتنم هوس است (حافظ)

*

دیو پیش توست پیدا، زو حذر بایدت کرد
گر مکافات بدی اندر طبیعت واجب است
آن ده و آن گوی ما را که تپسند آید به دل
چون نخواهی که ت ز دیگر کس جگر خسته شود
ور بترسی زانکه دیگر کس بجوید عیب تو
برگزین از کارها پاکیزگی و خوی نیک
نیکخو گفته است یزدان، مر رسول خویش را

چند نالی تو چو دیوانه ز دیو ناپدید
چون تو از دنیا چریدی او تو را خواهد چرید
گر نباید زانت خورد و گر بباید آن شنید
دیگران را خیره خیره دل چرا باید خلید
چشمت از عیب کسان لختی بیاید خوابنید
کز همه دنیا گزین خلق دنیا این گزید
خوی نیک است ای برادر، گنج نیکی را کلید

ناصر خسرو

*

جهانا چه بدمهر و بدخو جهانی
به درد کسان صابری اندرو تو
به هر کار کردم ترا آزمایش
و گر آزمایشت صدار دیگر

چو آشفته بازار بازارگانی
به بدنامی خویش همداستانی
سراسر فریبی، سراسر زیانی
همانی همانی همانی همانی. (منوچهری)

*

آب زنید راه را، هین که نگار می رسد
راه دهید یار را، آن مه ده چهار را
رونق باغ می رسد، چشم و چراغ می رسد
باغ سلام می کند، سرو قیام می کند

مژده دهید باغ را، بوی بهار می رسد
کز رخ نوربخش او، نور نثار می رسد
غم به کناره می رود، مه به کنار می رسد
سبزه پیاده می رود، غنچه سوار می رسد. (مولوی)

هم آهنگی پاره‌های کلام

آموختیم که شاعران برای تأثیرگذاری سخن خود از عاطفه و وزن بهره می‌گیرند. برای تشخیص موسیقی شعر یک راه این است که تمرین‌های شنیداری خود را بیشتر کنیم، تا سواد شنیداری و هوش موسیقایی خود را پرورش دهیم. راه دیگر آن است که شعر را به پاره‌های هم‌آهنگ و مساوی بخش کنیم. در پی آن تساوی و توازن آوایی شعر را به دست آریم.

اگر برگردیم به آن چه از شعرهای خوانده شده، توجه کنیم، می‌بینیم که مصراع‌ها یا پاره‌های شعر از قطعه‌های کوچک و ایستگاه‌های آوایی، سامان یافته است و اگر خودمان هم بخواهیم شعر را بخوانیم، این‌گونه می‌خوانیم:

ما ه م چش می مُ ت نو ری صَ نم
به هر کدام از این پاره‌ها «هجا» می‌گوییم.

هجا یا بخش، مقدار آوایی است که دهان با یک بار باز شدن آن را ادا می‌کند. هجا، از «واج» پدید می‌آید.

واج کوچک‌ترین واحد آوایی زبان است. مانند: کتاب و شتاب (ک / ش)، بار و باز (ر / ز)، شیر و شور (ی / و) در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که آنها را به دو دسته‌ی مصوت و صامت تقسیم می‌کنند.

مصوت: زبان فارسی شش مصوت دارد. «اَ» مصوت‌های کوتاه و «ای» مصوت‌های بلند زبان فارسی هستند.

صامت: ۲۳ واج دیگر زبان فارسی صامت هستند، مانند: ب / پ / ت / س / ر / ف / ک / ل / و ...

هجاهای زبان فارسی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

عنوان هجا	نحوه قرار گرفتن	نشانه	مثال
۱- کوتاه	صامت + مصوت کوتاه	u	چو، که و ...
۲- بلند	الف) صامت + مصوت کوتاه + صامت ب) صامت + مصوت بلند	-	گل، سَر پا، سی، مو
۳- کشیده	الف) صامت + مصوت کوتاه + دو صامت یا بیشتر ب) صامت + مصوت بلند + یک یا چند صامت	u - u -	بُرد، سَبز کار، آب، سیب

قبل از جداسازی هجاهای یک کلمه، به این نکات توجه کنید:

۱- هر هجا (بخش)، یک مصوت دارد؛ بنابراین، تعداد هجاهای یک کلمه با تعداد مصوت‌های آن کلمه برابر است؛ برای مثال: «باد» یک مصوت (ا) دارد و یک هجاست و «برادر»، سه مصوت (ا، آ، -) دارد و سه هجاست.

۲- هر هجا را همان طور که می‌خوانیم، می‌نویسیم تا در شمارش واج‌ها دچار اشکال نشویم؛ برای مثال: تو ← ت: هجای کوتاه (U) خواب ← خاب: هجای کشیده (U-).

۳- در زبان فارسی، هیچ واژه‌ای با مصوت آغاز نمی‌شود؛ بنابراین، واژه‌هایی که به ظاهر با مصوت آغاز می‌شوند، در ابتدای خود یک صامت همزه دارند که در تعیین نوع هجا باید بدان توجه داشت. برای مثال، «از» یک هجای بلند (سه واجی) و «آب» یک هجای کشیده است.

اکنون که توانایی شناخت هجا و تعیین نوع آن را به دست آورده‌ایم، باید بدانیم که دو مصرع یا بیت، زمانی هم وزن‌اند که:

الف- تعداد هجاهای آنها با هم برابر باشد.

ب- هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل یکدیگر قرار گیرد.

گفتیم که در هر شعر، تمام مصراع‌ها هم وزن‌اند. راز این هم وزنی آن است که تعداد و ترتیب هجاها در هر دو مصراع یکی است. اکنون به جداسازی هجاهای بیت زیر، دقت کنید.

سهمگین آبی که مرغابی در او ایمن نبودی کمترین موج آسیا سنگ از کنارش در ربودی

س ه م گ ی ن ا ب ی ک ه م ر غ ا ب ی د ر و ا ی م ن ب و د ی

ک م ت ر ی ن م و ج ا س ی ا س ن گ ز ک ن ا ر ش د ر ر ب و د ی

U - / - - U - / - - U - / - -

می‌بینید که ترتیب و تعداد هجاها در هر دو مصراع یکی است؛ یعنی، هجاهای کوتاه و بلند آن‌ها در مقابل هم قرار می‌گیرند.

یادآوری: لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که در شعر نو، معمولاً شاعران تساوی مصراع‌های شعری را ضروری نمی‌دانند. به همین سبب می‌بینیم که کوتاهی و بلندی مصراع‌های شعر نو یکسان نیست.

«ترا من چشم در راهم

شباهنگام

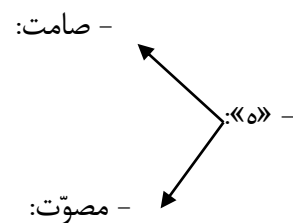
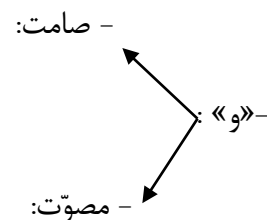
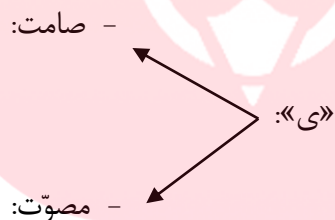
که می‌گیرند در شاخ تلاجن سایه‌ها رنگ سیاهی

وزان دل خستگانت راست اندوهی فراهم

ترا من چشم در راهم».

فعالیت:

- ۱- صامت ها و مصوت های مصرع اول بیت زیر را به تفکیک مشخص نمایید.
نشاید که خوبان به صحرا روند همه کس شناسند و هر جا روند
- ۲- هر بیت را به هجاهای تشکیل دهنده آن تجزیه کنید؛ سپس هر هجا را با علامت خاص آن بنویسید.
- چنین است کیهان پر درد و رنج چه نازی به نام و چه نازی به گنج (فردوسی)
مطربان گویی در آوازند و مستان در سماع شاهدان در حالت و شوریدگان در های و هوی
- ۴- در بیت زیر، چند هجای کوتاه وجود دارد؟
«تا رنج تحمل نکنی، گنج نبینی تا شب نرود، صبح پدیدار نباشد» (سعدی)
- ۵- برای کاربرد های گوناگون (صامت، مصوت) هریک از واج های زیر، نمونه هایی بنویسید.



مای درس
گروه آموزشی عصر

- ۶- علامت هجاهای کدام بیت، سه بار (U - - -) تکرار شده است.

- جهاننا عهد با من جز چنین بستی نیاری یاد از آن پیمان که کردستی (ناصرخسرو)
خدا را کم نشین با خرقة پوشان رخ از رندان بی سامان میپوشان (حافظ)
من از این جا به ملامت نروم که من این جا به امیدی گردم (سعدی)

قافیه

خواندیم که شعر، سخنی خیال انگیز، موزون و سرشار از عواطف و احساس است. وزن به شعر، زیبایی می بخشد و آن را اثر بخش می سازد. اگر وزن شعری را برهم بزنیم، خواهیم دید که تا چه میزان از زیبایی و تأثیر آن کاسته می شود. مثلاً شعر:

آب زنید راه را هین که نگار می رسد مژده دهید باغ را بوی بهار می رسد
اگر به صورت بی وزن درآید در می یابیم که زیبایی و شورانگیزی اش را از دست داده است:
راه را آب زنید هین که نگار می رسد باغ را مژده دهید بوی بهار می رسد
پس، وزن برای شعر لازم است.

یکی دیگر از بایسته های شعر که بر بار موسیقایی و خوش آهنگی آن می افزاید، قافیه است. قافیه به زیبایی شعر می افزاید و گوش را نوازش می دهد؛ به بیت زیر توجه کنید:
یا رب سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند ملامت
اگر قافیۀ آن را تغییر دهیم، به صورت زیر در می آید که زیبایی و خوش آهنگی اول را ندارد:
یا رب سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند سرزنش
همان گونه که می بینیم، با آن که تقریباً همه ی واژگان یکسان هستند، اما فقط با تغییر واژه قافیه، ضرباهنگ موسیقایی و طنین پایانی سخن از کف رفته است.

قافیه و ردیف در شعر:

شب عاشقان بی دل چه شبی دراز باشد تو بیا کز اول شب، در صبح باز باشد
واژه «باشد» در آخر دو مصرع ردیف نام دارد و «دراز» و «باز»، واژه های قافیه است.
ردیف: کلمه یا کلماتی است که بعد از واژه قافیه، عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار می شود.
قافیه: واژه هایی است که حرف یا حروف آخر آنها مشترک باشد.
حروف قافیه: حرف یا حروف مشترک که در آخر واژه های قافیه می آید. در این شعر:
بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
«آرزوست» ردیف است و «گلستانم» و «فراوانم» واژه های قافیه و «انم» حرف قافیه.
در شعر زیر، «تخت» و «بخت» واژه های قافیه هستند و «خت» حرف قافیه.
چنین داد پاسخ فریدون که تخت نماند بکس جاودانه نه بخت

قواعد قافیه :

حداقل حروف مشترک لازم برای قافیه، تابع دو قاعده است:

قاعده ۱: هر یک از مصوت های / / ، / و / به تنهایی اساس قافیه قرار می گیرند.

در بیت زیر، واژه های « رعنا » و « ما » هم قافیه هستند و حرف مشترک آنها مصوت / / است:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را

در بیت زیر:

یار بد ما است هین بگریز از او تا نریزد بر تو، زهر آن زشت خو (مولوی)

مصوت / و / حرف قافیه است.

قاعده ۲: هر مصوت با یک یا دو صامت پس از خود، قافیه قرار می گیرد: مصوت + صامت (+صامت).

کی شعرترانگیزد خاطر که حزین باشد؟ یک نکته از این معنی، گفتیم و همین باشد

در این شعر «ین» (مصوت + صامت) حروف قافیه است. این الگوی هجای قافیه در شعر فارسی رایج است. در

شعر زیر:

کسی دانه نیک مردی نکاشت کزو خرمن کام دل برداشت

«اشت» (مصوت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

در این شعر:

نکونام و صاحب دل و حق پرست خط عارضش خوش تر از خط دست

«ست» (مصوت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

توجه:

بعضی از شاعران برای غنی تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصراع ها نیز قافیه می آورند:

در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن من خود به چشم خویشتن، دیدم که جانم می رود (سعدی)

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

دیده شیرست مرا، جان دلیر است مرا زهره شیرست مرا، زهره تابنده شدم (مولوی)

گاهی هم شعر دارای دو قافیه پایانی (ذوقافیتین) است که قافیه اصلی در واژه های آخر مصرع هاست:

طرفه می دارند یاران صبر من بر داغ و درد داغ و دردی کز تو باشد خوش تر است از باغ و ورد

تذکر:

همسانی شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید رعایت شود؛

مثلاً در این شعر سعدی:

پیوند روح می کند این باد مشک بیز هنگام نوبت سحر است ای ندیم، خیز
از نظر آوایی واژه های «حضیض، لذیذ، غلیظ» با «مشک بیز و خیز» هم قافیه هستند اما چون شکل نوشتاری
آن ها متفاوت است، قافیه کردن آن ها درست نیست.

قافیه در شعر نو

در شعر نو، قافیه محدودیت های شعر کهن را ندارد و شاعر خود را اسیر قافیه نمی سازد، بلکه معمولاً در هر
مطلب دو یا چند مصرع قافیه دار می آید.

مثال:

از تهی سرشار

جویبار لحظه ها جاری است

چون سبوی تشنه کاندر خواب بیند آب و اندر آب بیند سنگ

دوستان و دشمنان را می شناسم من

زندگی را دوست می دارم

مرگ را دشمن

وای اما با که باید گفت این؟ من دوستی دارم

که به دشمن باید از او التجا بردن

جویبار لحظه ها جاری...

اخوان ثالث

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

فعالیت

- ۱- با توجه به بیت زیر، الگوی هجایی حروف قافیه را بنویسید.
«در پیش بی دردان چرا فریاد بی حاصل کنم گر شکوه ای دارم ز دل، با یار صاحب دل کنم» رهی معیّری
- ۲- قافیه و حروف مشترک آن را در هر بیت، مشخص کنید.
بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زخم که غصّه سرآید
- نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر، دگر باره جوان خواهد شد حافظ
- گوهر خود را هویدا کن، کمال این است و بس
- خویش را در خویش پیدا کن، کمال این است و بس «میرزا حبیب خراسانی»
- ۳- نوع قاعده قافیّه را در هر بیت، مشخص کنید.
من از دست کمانداران ابرو نمی یارم گذز کردن به هر سو (سعدی)
- ۴- در کدام بیت، «ردیف» وجود ندارد؟ دلیل خود را بنویسید.
- روز وصل دوستداران، یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد حافظ
- ابله‌ی دید اشتیری به چرا گفت نقشت همه کزشت چرا؟ سنایی
- ۵- هر یک از اصطلاحات زیر را مقابل بیت مربوط به آن بنویسید.
«قافیّه درونی، ذوقافیتین»
- ای از مکارم تو شده در جهان خبر افکنده از سیاست تو، آسمان سپر (.....) (شاعر؟)
- گلزار و باغ عالمی، چشم و چراغ عالمی هم درد و داغ عالمی، چون پا نهی اندر جفا (.....) مولوی
- یار مرا، غار مرا، عشق جگر خوار مرا یار تویی، غار تویی، خواجه نگه دار مرا (.....) مولوی
- ۶- کدام واژه زیر، با دیگر کلمات، نمی تواند هم قافیه شود؟ چرا؟
«شهر، بحر، نهر، دهر»
- ۷- با توجه به بیت زیر به سوالات پاسخ دهید:
نشود فاش کسی آن چه میان من و توست تا اشارات نظر، نامه رسان من و توست
الف) ردیف کدام است؟
ب) واژه های قافیه را پیدا کنید.
پ) حروف و الگوهای قافیه را بنویسید.
- ۸- شعر زیر را از نظر کاربرد قافیه و کوتاهی و بلندی با شعر حافظ «گفتم غم تو دارم»، مقایسه کنید.
عاشقم بهار را

رویش ستاره در کویر را

رهنورد دشت های عاشقی!

پر ز باده سپیده باد جام تو

ای که چون غزال تشنه،

آب تازه می خورد

مزرع دلم ز جاری کلام تو

در غبار کام تو

چاره فسونگران و رهزنان

در مُحاق مرگ، رخ نهفتن است

من که تشنه ام زلالی از سپیده را

من که جست و جوگرم

سرودهای ناشنیده را،

شعر من که عاشقم

همیشه از تو گفتن است

ای که در بهار سبز نام تو

رسالت گل محمدی

شکفتن است! . سید حسن حسینی

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

درس هشتم: وزن شعر

وزن شعر، نظمی است بر مبنای کمیت هجاها، یعنی بر پایهٔ چینش هماهنگ هجاهای کوتاه و بلند استوار است.

علمی که قواعد وزن شعر و طبقه‌بندی وزن‌ها را از جنبهٔ نظری و عملی تعیین می‌کند؛ عروض نامیده می‌شود. واحد وزن در شعر فارسی و بسیاری از زبان‌های دیگر «مصراع» است. وزن هر مصراع شعر در این زبان‌ها نمودار وزن مصراع‌های دیگر است، و وقتی شاعر، مصراع اول را سرود به ناچار بقیهٔ مصراع‌ها را در همان وزن باید بسراید.

درست خواندن و درست نوشتن شعر (استفاده از خط عروضی)

برای پیدا کردن وزن شعر، نخست آن را باید درست خواند.

در خواندن نباید خط فارسی ما را دچار اشتباه کند.

طاعت آن نیست که بر خاک نهی، پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست (سعدی)
در تعیین وزن می‌کوشیم، شعر را همان گونه که می‌خوانیم و می‌شنویم، بنویسیم. این خط، خط عروضی نامیده می‌شود.

وقتی بیت بالا را درست بخوانیم، «طاعت آن» به صورت «طاعتان» و «پیش آر» به صورت «پیشار» تلفظ می‌شود.

در نوشتن شعر به خط عروضی، رعایت چند نکته لازم است:

۱- اگر در فصیح خواندن شعر، همزهٔ آغاز هجا (وقتی قبل از آن صامتی باشد) تلفظ نشود در خط نیز همزه را باید

حذف کرد، چنان که در شعر فوق «طاعت آن» با حذف همزه به صورت «طاعتان» تلفظ می‌شود. هم چنین در

مصراع «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با حذف همزهٔ «اعضا» به صورت «بنی آدم‌عضای ...» خوانده می‌شود.

۲- در خط عروضی باید حرکات (مصوت‌های کوتاه) گذاشته شود.

ای چشم و چراغِ اهلِ بینش مَقصودِ وجودِ آفرینش

روشن است کلماتی مانند «تو»، «دو» و «و» ربط (عطف) به صورتی که تلفظ می‌شوند باید نوشته شوند یعنی

به صورت «ت»، «د»، «و» (معمولاً «و» عطف یا ربط، به ویژه در شعر به صورت ا (ضمّه) تلفظ می‌گردد. مثل

مَنْ او (= من و او)).

۳- حروفی که در خط هست اما به تلفظ در نمی‌آید، در خط عروضی حذف می‌شود. مثلاً کلمات «خویش»،

«خواهر»، «نامه»، «چه»، به صورت «خیش»، «خاهر»، «نام» و «چ» نوشته می‌شود:

هرچ بر نفسِ خیش نپسندی نیز بر نفسِ دیگری مپسندی

۴- حرف مشدد را دو بار می‌نویسیم. مانند «عزت» ← «عزرت»

پیر گفتا که چه عزّت زین به که نیم بر در تو، بالین به
 پیر گفتا کِ چِ عزّزت زین به کِ نیمِ برِ درِ تِ بالینِ نه (جامی)

تقطیع هجایی

تقطیع یعنی قطعه قطعه کردن شعر به هجاها و ارکان عروضی.

منظور از تقطیع هجایی، مشخص کردن هجاهای شعر (کوتاه، بلند و کشیده) است. برای این کار، ابتدا باید هجاهای شعر را به دقت جدا، و مرز هر هجا را با خط عمودی کوتاهی مشخص کرد. به تعداد مصوّت‌ها هجا وجود دارد. هجای کشیده، به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه تقسیم می‌شود،

مَرَنجانِ دِلَمِ را کِ اینِ مَرغِ وَحشی
 ز با می کِ برِ خاستِ مُشِ کِلِ نِ شیند

سپس علامت هر هجا را، زیر آن می‌نویسیم.

الف) هجای کوتاه، علامت «U»

ب) هجای بلند، علامت «-»

ج) هجای کشیده علامت «-U»،

هجای پایانی اوزان شعر فارسی، همیشه بلند است و اگر به جای آن، هجای کشیده یا کوتاه بیاید، هم چنان آن هجای بلند به شمار می‌آوریم.

یادآوری: گفتیم که حرکات (مصوّت‌های کوتاه) مانند دیگر حروف هستند اما هر مصوّت بلند دو حرف به حساب می‌آید. اما مصوّت بلند پیش از «ن» کوتاه به شمار می‌آید.

مَ رَن جانِ دِ لَمِ را کِ اینِ مَرغِ وَح شی
 U - - U - - U - - -

حال اگر مصراع دوم (و مصراع‌های دیگر) شعر را نیز تقطیع هجایی کنیم، خواهیم دید که نظم و ترتیب هجاهای آن، دقیقاً مثل مصراع اول خواهد بود. هجاهای مصراع دوم را زیر هجاهای مصراع اول می‌آوریم تا هجاهای دو مصراع را بهتر بتوان تطبیق کرد:

www.my-dars.ir

مَ رَن جانِ دِ لَمِ را کِ اینِ مَرغِ وَح شی
 U - - U - - U - - -
 ز با می کِ برِ خاستِ مُشِ کِلِ نِ شیند

فعالیت

- ۱- نام و نام خانوادگی خود را با خط عروضی بنویسد.
- ۲- هجاهای بیت زیر را، مشخص کنید.
چون ندیدی دمی سلیمان را تو چه دانی زبان مرغان را «سنایی»
- ۳- واژه های زیر را با خط عروضی بنویسید و مرز هر کدام از واژه ها را که بیش از یک هجا دارد، مشخص کنید و هجای کشیده را نیز به دو هجا تقسیم کنید:
رهایی، لانه، خویشتن شناسی، محبت، دلنوازان، عزت، نیکو، خواهش، رهرو، بزرگراه، بنفشه، ملالت، فایده، التماس، خود، سفینه، چو، چون، مسامحه، دقت، پشتوانه، معلم، خواری، زلت، مجموعه، روزنه، خواستن، مؤذن، تبسم، کاشته، راهوار.
- ۴- واژه های زیر را یک بار با حذف همزه و بار دیگر بدون حذف همزه بخوانید و به خط عروضی بنویسید.
سرآمد، دل انگیز، جنگ آور، شب آهنگ، درآمد، شیرافکن، دارآباد.
- ۵- ابیات زیر را درست بخوانید و با خط عروضی بنویسید. سپس مرز هجاها را مشخص کنید و زیر هر هجا علامت آن را بگذارید:
- صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را (حافظ)
- اگر دادگر باشی و پاک دین ز هر کس، نیابی جز از آفرین (فردوسی)
- با من بگو تا کیستی، مهربی بگو، ماهی بگو خوابی خیالی چیستی اشکی بگو آهی بگو (اوستا)
- به شعر حافظ شیراز، می رقصند و می نازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقند
- دولت عشق بین که چون از سر فخر و افتخار گوشه تاج سلطنت می شکند گدای تو (حافظ)
- ۶- در تقطیع هجایی بیت زیر، چند هجای کشیده دیده می شود؟
- هر که تأمل نکند در جواب بیشتر آید سخنش ناصواب (سعدی)
- چند پرسى ز من چيستم من نيستم نيستم نيستم من (میرزا حبیب خراسانی)

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

کارگاه تحلیل

۱- نمونه های زیر را از دید حس و حال فضای شعری و عاطفی دسته بندی کنید:

ای آن که غمگینی و سزاواری
رفت آن که رفت و آمد آن که آمد
وندر نهان سرشک همی باری
بود آن که بود خیره چه غم داری (رودکی)

کاشکی جز تو کسی داشتمی
یا دراین غم که مرا هر دم هست
یا به تو دسترسی داشتمی
همدم خویش کسی داشتمی (خاقانی)

عزم آن دارم که امشب نیم مست
سر به بازار قلندر درنهم
پای کوبان کوزه دُردی به دست
پس به یک ساعت ببازم هر چه هست (عطار)

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم (حافظ)

این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست
دل زنده می شود به امید وفای یار
تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست
جان رقص می کند به سماع کمال دوست (سعدی)

جامی است که عقل آفرین می زندش
این کوزه گر دهر چنین جام لطیف
صد بوسه ز مهر بر جبین می زندش
می سازد و باز بر زمین می زندش (خیام)

خروشید کای فرخ اسفندیار
هماوردت آمد مشو برآرای کار (فردوسی)

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی
حاصل از حیات ای جان یک دم است تا دانی (حافظ)

۲- نمونه های زیر را بخوانید و اشعاری را که وزن مشترک دارند، در یک گروه قرار دهید:

فلک جز عشق محرابی ندارد
جهان بی خاک عشق آبی ندارد (خسرو و شیرین / نظامی)

یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتم
در میان لاله و گل آشیانی داشتم (رهی)

همی گویم و گفته ام بارها بود کیش من مهر دلدارها (علامه طباطبایی)
شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد فریبنده زاد و فریبا بمیرد (حمیدی)

آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند بر جای بدکاری چو من یکدم نکوکاری کند (حافظ)

شد چنان از تفِ دل، کام سخنور تشنه که ردیف سخنش آمده یکسر تشنه (فدایی)

ای ساربان آهسته ران، کارام جانم می رود آن دل که با خود داشتیم وان دلستانم می رود (سعدی)

نخستین باده کاندرا جام کردند ز چشم مست ساقی وام کردند (عراقی)

دوستان گویند سعدی خیمه بر گلزار زن من گلی را دوست می دارم که در گلزار نیست (سعدی)

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها (حافظ)

کی شکیبایی توان کردن چو عقل از دست رفت عاقلی باید که پای اندر شکیبایی کشد (سعدی)

اگر آئینه رویی در نظر می داشتم صائب به طوطی می چشاندم شیوه شیرین مغانی را (صائب)

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد (فردوسی)

روان شد اشک یاقوتی ز راه دیدگان اینک ز عشق بی نشان آمد نشان بی نشان اینک (مولوی)

یکی تشنه می گفت و جان می سپرد خنک نیکبختی که در آب مرد (سعدی)

فصل سوم

زیبایی شناسی

درس (۹): تکرار (۱)، واژه آرایی

درس (۱۰): تکرار (۲) سجع و انواع آن

درس (۱۱): تکرار (۳) موازنه و ترصیع

درس (۱۲): تکرار (۴) جناس و انواع آن.

مای درس
گروه آموزشی عصر

*کارگاه تحلیل

www.my-dars.ir

تکرار واج و واژه در زبان عادی، پسندیده نیست. اما در زبان ادبی تکرار بر جاذبه و کشش و گوش‌نوازی سخن می‌افزاید.

شاعران و نویسندگان یا از تکرار واژه سود می‌برند و یا از تکرار واج یا صدا بهره‌گیرند. گاهی کل عبارت یا جمله را هم تکرار می‌کنند.

واج آرای: تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در سخن است؛ به گونه‌ای که بر موسیقی و تأثیر آن بیفزاید.

خیزید و خز آرید که هنگام **خزان** است **باد خنک از جانب خوارزم** و **زان** است (منوچهری)

در این بیت، تکرار کدام واج‌ها موسیقی و آهنگ آن را افزوده است؟

مصوت بلند «ا»، هفت بار در بیت بالا تکرار شده است. اگر به موسیقی و آهنگی که از بیت برمی‌خیزد، دقت کنیم درمی‌یابیم که تکرار آگاهانه یک مصوت تا چه اندازه در غنای موسیقی این بیت مؤثر بوده و به گوش‌نوازی آن کمک کرده است. در همین بیت، تکرار صامت‌های «خ» و «ز» در مصراع اول نیز به عنوان یک عامل ایجاد کننده موسیقی لفظی در خور توجه است.

سر چشمه شاید گرفتن به بیل **چو پر شد نشاید گذشتن به پیل**

در مثال دوم، شاعر صامت «ش» را در پنج واژه آورده است؛ یعنی، «ش» بیش از هر صامت دیگری تکرار شده و همین امر بر موسیقی بیت مؤثر بوده و بر تأثیر و زیبایی آن افزوده است. این تکرار را «واج آرای» گفته‌اند؛ زیرا آرایه‌ای است که از تکرار یک «واج» حاصل می‌شود.

خوابِ نوشینِ بامدادِ رحیل **باز دارد پیاده را ز سبیل** (سعدی)

در نمونه بالا، تمامی کلمات مصراع اول با مصوت کوتاه «ا» به هم پیوسته‌اند. تکرار مصوت «ا» در این مصراع موسیقی آن را افزایش داده است.

به نمونه‌های زیر توجه کنید. در کدام نمونه‌ها، تکرار واژه بر موسیقی بیت مؤثر بوده است؟

در کدام نمونه، تکرار مصراع موسیقی آن را افزایش داده است؟

پس هستی من ز هستی اوست **تا هستم و هست دارمش دوست** (ایرج میرزا)

کانچنان ماهی نهان شد ز میغ **ای دریغا، ای دریغا، ای دریغ** (مولوی)

با من بودی منت نمی‌دانستم **تا من بودی منت نمی‌دانستم**

رفتم چه من از میان ترا دانستم **با من بودی منت نمی‌دانستم** (فیض کاشانی)

با من سری است با تو که گر خلق روزگار **دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم** (سعدی)

توجه: آن چه در تکرار اهمیت دارد، جنبه موسیقایی و آوایی سخن است نه شکل نوشتاری واژگان.

فعالیت درس :

۱) در بیت های زیر، نمونه های تکرار را بیابید:

- ستون کرد چپ را و خم کرد راست
- ز قامتش چو گرفتم قیاس روز قیامت
- (جندقی)
- سرو را ببین بر سماع بلبلان صبح خیز
- گو بهار دل و جان باش و خزان باش، ار نه
- سنبل و سوسن و سمن هر سوی
- مه روی تو، شب موی تو، گل بوی تو دارد
- (گلچین معانی)
- سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
- آن روز که لاله از پی لاله شکفت
- (سید حسن حسینی)
- نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس
- ملامت علما هم ز علم بی عمل است
- (حافظ)
- هر چند که دلتنگ تر از تنگ بلورم
- با کوه غمت سنگ تر از سنگ صبورم
- (قیصر امین پور)
- ای تکیه گاه و پناه / زیباترین لحظه های / پر عصمت و پر شکوه
- تنهایی و خلوت من! www.my-dars.ir
- ای شط شیرین پر شوکت من! (مهدی اخوان ثالث)

- به رحمت سر زلف تو واثقم، ورنه
کشش چو نبود، از آن سو، چه سود کوشیدن (حافظ)

۲) در اشعار زیر، آرایه تکرار را بیابید:

- عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست من که یک امروز مهمان توام، فردا چرا؟ (شهریار)

- در دل، چگونه یاد تو می میرد یاد تو یاد عشق نخستین است (فروغ فرخزاد)
- زمانه قرعه نو می زند به نام شما خوشا شما که جهان می رود به کام شما (ابتهاج)
- گر تو گرفتارم کنی، من با گرفتاری خوشم و خوار چون خارم کنی، ای گل! بدان خواری خوشم (ابوالقاسم حالت)
- آن چه نایاب است در عالم، وفا و مهر ماست ورنه در گلزار هستی، سرو و گل نایاب نیست (رهی معیری)

- گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل گل از خارم برآوردی و خار از پای و پای از گل (سعدی)
- ای چشم تو چشم، چشم عالم همه چشم من چشم ندیده ام چو چشم تو به چشم
- چشمم ز میان چشم، چشم تو بدید این چشم چه چشمی است، چه چشمی است، چه چشم (ابوسعید ابوالخیر)

- خاک شیراز چو دیبای منقش دیدم زان همه صورت زیبا که بر آن دیبا دیدم (سعدی)

- بی عمر زنده ام من و این بس عجب مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر (حافظ)
- پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود (مولوی)
- از ننگ چه پرسى که مرا ننگ است وز نام چه پرسى که مرا ننگ ز نام است (حافظ)

- گر اظهار پشیمانی کند گردون مشو ایمن که بد عهد از پشیمانی، پشیمان زود گردد (صائب)
- یک عمر پریشانی دل، بسته به موئی است تنها سر موئی ز سر موی تو دورم (قیصر)
- هر کجا دردی است درمانیش هست درد عشق است آن که درمانیش نیست (سلمان ساوجی)

۳- غزلی از دیوان حافظ شیرازی بیابید که نمونه مناسبی برای کاربرد آرایه تکرار باشد؛ سپس مشخص کنید کدام واژه ها در ایجاد این آرایه مؤثر بوده اند. **رویه آموزشی عصر**

www.my-dars.ir

سجع و انواع آن

سجع: یکسانی دو واژه در واج یا واج های پایانی، وزن یا هر دوی آن هاست.

آرایه سجع در کلامی دیده می شود که حداقل دو جمله باشد؛ زیرا سجع ها باید در پایان دو جمله بیایند تا

آرایه سجع پدید آید. درست مانند قافیه که در پایان مصراع ها یا بیت ها می آید.

- همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.

- مُلک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع.

به کلمات مشخص شده در هر جمله «ارکان سجع» و به آهنگ برخاسته از آن ها «سجع» می گویند.

سجع در نثر و شعر به کار می رود. فایده آن ایجاد موسیقی در نثر و افزایش موسیقی در شعر است. نثر و شعری

که سجع در آن به کار رود «مسجع» نامیده می شود.

«سجع» به شکل های گوناگون به کار می رود. برای آشنایی با انواع سجع، به نمونه های زیر توجه کنید:

- توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال. «سعدی»

• کلمات «مال و سال» که در پایان دو جمله آمده اند، هم وزن اند و واج های پایانی آن ها نیز یکی

است. این نوع سجع، «متوازی» نامیده می شود.

دوستی را که به عمری فراچنگ آرند نشاید که به یکدم بیازارند. «سعدی»

• در مثال دوم، کلمه های «آرند و بیازارند» که در پایان دو جمله آمده اند، هم وزن نیستند اما واج

های آخر آن ها یکسان است. این نوع سجع را «مطرف» می گویند.

مال از بهر آسایش عمر است، نه عمر از بهر گرد کردن مال.

• در مثال سوم، دو کلمه «عمر و مال» که در پایان دو جمله آمده اند، فقط هم وزن اند. این نوع

سجع را «متوازن» می نامند.

ارزش موسیقایی سجع متوازی از همه بیش تر است.

سجع بیش تر در نثر به کار می رود، اما در شعر نیز نمونه هایی از آن را می توان یافت به بیت های زیر دقت

کنید:

در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن من خود به چشم خویشان دیدم که جانم می رود.

از خوان تو بانعیم تر چیست؟ وز حضرت تو کریم تر کیست؟

چنان که می بینید، شاعر بیت اول را به چهار قسمت تقسیم کرده است و در پایان سه قسمت از آن وایه هایی را

آورده است که با هم سجع متوازی یا مطرف دارند مانند: بدن، سخن و خویشان.

در بیت دوم قافیه ها در پایان مصراع ها آمده است.
این طریق، رایج‌ترین شیوه کاربرد سجع در شعر است که به آن قافیه میانی، درونی یا پایانی می نامند.

فعالیت

۱- در اشعار و جمله های زیر، سجع را بیابید.

- بزرگان گفته اند: دولت، نه به کوشیدن است؛ چاره کم جوشیدن است.
- الهی به شناخت تو زندگانیم، به نام تو آبادانیم، به یاد تو شادانیم و به یافت تو ناتوانیم.
- سر عشق نهفتنی است نه گفتنی و بساط مهر، پیمودنی است نه نمودنی.
- طرفه می دارند یاران صبر من بر داغ و درد داغ و دردی کز تو باشد خوش تر است از باغ و ورد
- ای مکارم تو شده در جهان خبر افکنده از سیاست تو آسمان سپر
- گفت ای موسی دهانم دوختی وز پشیمانی تو جانم سوختی

۲- آیا عبارت زیر را می توان مسجع نامید؟ دلیل خود را بنویسید.

پادشاهی او راست زبینه، خدایی او راست درخورنده، بلندی و برتری از درگاه او جوی و بس.

۳- در عبارت زیر، واژه های سجع کدامند؟ وجه اشتراک آن ها را بنویسید.

گفت: «خاموش! که در پستی مردن، به که حاجت پیش کسی بردن.»

www.my-dars.ir

۴- واژه های و در عبارت زیر، سجع متوازی دارند.

جوانمرد که بخورد و بدهد به از عابد که روزه دارد و بنهد.

۵. در هر عبارت، سجع را بیابید و نوع آن را مشخص نمایید.

- محبت را غایت نیست؛ از بهر آن که محبوب را نهایت نیست.

- یک خلقت زیبا، به از هزار خلعت دیبا.

- پشت و پناه سپاه من بود در دیده دشمنان خار و بر روی دوستان خال.

- فلان را کرم بی شمار است و هنر بی حساب، دارای عزمی است متین و طبعی کریم.

- ظاهر درویشی، جامه ژنده است و موی سترده و حقیقت آن، دل زنده و نفس مرده.

- ارادت بی چون، یکی را از تخت شاهی فرآورد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد.

- در بدایت، بند و چاه بود، در نهایت تخت و گاه بود.

۶. در متن زیر، سجع ها را بیابید، نوع هر یک را مشخص نمایید و درباره ارزش موسیقایی هر یک اظهار نظر کنید.

«صیاد بی روزی، ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل در خشک نمیرد. دو چیز محال عقل است؛ خوردن

بیش از رزق مقسوم و مردن بیش از وقت معلوم. به نانهاده، دست نرسد و نهاده، هر کجا هست، برسد. هر که به

(گلستان - سعدی)

تأدیب دنیا راه صواب نگیرد، به تعذیب عقبی گرفتار آید.»

مای درس

گروه آموزشی عصر



موازنه و ترصیع

موازنه: تقابل سجع‌های متوازن یا متوازی در دو یا چند جمله است که به هم‌آهنگی آن‌ها می‌انجامد.

به بیت زیر توجه کنید.

دل به امید روی او همدم جان نمی شود

جان به هوای کوی او خدمت تن نمی کند (حافظ)

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

هر مصراع از بیت یک جمله است. کلمه‌های دو جمله را رو به روی هم نوشته و با علامت (/) به هم ارتباط داده ایم. همان طور که می‌بینید، تمام کلمه‌هایی که رو به روی هم قرار گرفته‌اند، (به جز کوی و روی) سجع متوازن‌اند. این تقابل سجع‌ها افزایش دهنده موسیقی شعر است.

آرایه موازنه در نثر نیز به کار می‌رود، عبارت زیر را با هم می‌خوانیم:

- بر ظاهرش عیب نمی‌بینم و در باطنش غیب نمی‌دانم. (سعدی)

این عبارت، دو جمله است. کلمه‌های جمله اول با قرینه خود در جمله دوم هم وزن‌اند؛ یعنی سجع دارند. رو به روی سجع‌های متوازن یا متوازی، آرایه موازنه را پدید می‌آورد که از عوامل آفرینش موسیقی در یک بیت است.

موازنه ای که، همه سجع‌های آن متوازی باشند، «ترصیع» نام دارد.

ای منور به تو نجوم جمال
ای مقدر به تو رسوم کمال

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶

سجع‌های پدیدآورنده آن - یعنی، «منور، مقدر» و «نجوم، رسوم» و «جمال، کمال» - با سجع‌های مثال‌های قبلی متفاوت‌اند. آیا این تفاوت را در می‌یابید؟ تمام سجع‌های این «موازنه»، متوازی‌اند؛ یعنی، علاوه بر هم‌وزنی، واج‌های پایانی آن‌ها نیز یکسان است.

حال یک بار دیگر ابیاتی را که از نظر نحوه کاربرد سجع بررسی کردیم، بخوانید؛ موسیقی کدام یک، گوش نوازتر است؟ در باره علت آن توضیح دهید.

فعالیت

- ۱) در کدام بیت‌ها، آرایهٔ موازنه به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.
- گر عزم جفا داری، سر در رهت اندازم ور راه وفا گیری، جان در قدمت ریزم (سعدی)
 ز گرز تو تو خورشید گریان شود ز تیغ تو بهرام بریان شود (فردوسی)
 جفا پل بود، بر عاشق شکستی وفا گل بود، بر دشمن فشاندی (خاقانی)
 در همه باطن تویی و از همه ظاهر در همه پنهان تویی و از همه پیدا (میرزا حبیب خراسانی)
 همه شوری و نشاطی، همه عشقی و امیدی همه سحری و فسونی، همه نازی و خرامی (شفیعی کدکنی)
 تیر بلای او را جز دل هدف نباشد تیغ جفای او را جز جان سپر نباشد (خواجوی کرمانی)
 در بزم ز رخسار دو صد شمع برافروز وز لعل شکربار، می و نقل فرو ریز (عراقی)
 پرواز به آن جا که نشاط است و امید است پرواز به آن جا که سرود است و سرور است (فریدون مشیری)
 نظر تا کنی عرض نقل است و می نفس تا کنی، حرف چنگ است و نی (بیدل دهلوی)
- ۲) در کدام ابیات، شاعر از آرایهٔ ترصیح، بهره برده است؟ دلیل انتخاب خود را بنویسید.
- کشیدم قلم بر سر نام خویش نهادم قدم بر سر کام خویش (سعدی)
 - عالم همه عابدند و معبود یکی است دنیا همه ساجدند و مسجود یکی است (فرخی یزدی)
 - چرا ننه‌م؟ نهم دل بر خیالت چرا ندهم؟ دهم جان در وصال (خاقانی)
 - چرا مطرب نمی خواند سرودی؟ چرا ساقی نمی گوید درودی؟ (ابتهاج)
 - راه وصل تو، راه پر آسیب درد عشق تو، درد بی درمان (هاتف اصفهانی)
 - ما ز بالاییم و بالا می رویم ما ز دریاییم و دریا می رویم (مولوی)
 - برق از شوق که می خندد بدین سان قاه قاه ابر از هجر که می گرید بدین سان زارزار (قآنی)
 - بیابان و کهسار و راغ آفریدی خیابان و گل زار و باغ آفریدم (اقبال لاهوری)
 - بدان جهت که دل را زنده دارد بدان آیت که جان را بنده دارد (نظامی)
 - خوشا چون سروها استادنی سبز خوشا چون برگ ها افتادنی سبز (قیصر امین پور)
 - چشم ها پرسش بی پاسخ حیرانی ها دست ها تشنهٔ تقسیم فراوانی ها (قیصر امین پور)
 - به لطف اگر بخرامد، هزار دل ببرد به قهر اگر بستیزد، هزار تن بکشد (سعدی)
 - برند از برای دلی بارها خورند از برای گلی خارها (سعدی)

۳) کدام بیت از نظر کاربرد «سجع»، ارزش موسیقایی بیشتری دارد؟

- هم عقل دویده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت (جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی)
- ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را (مولوی)

۴) شاعر در ابیات زیر برای بهره‌گیری از آرایه «سجع» چه شیوه‌ای را به کار گرفته است؟ توضیح دهید.

- بهاری کز دو رخسارش، همی شمس و قمر خیزد نگاری کز دو یاقوتش همی شهد و شکر ریزد
- روشنی روز تویی، شادی غم سوز تویی ماه شب افروز تویی، ابر شکر بار بیا
- ای منور به تو نجوم جلال ای مقرر به تو رسوم کمال
- دل به امید روی او همدم جان نمی شود جان به هوای کوی او خدمت تن نمی کند.
- ما چو ناییم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست .
- در رفتن جان از بدن گوینده‌رنوعی سخن من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود.

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

جناس و انواع آن

دو کلمه هم جنس و هم سان هستند (گاه جز معنی، هیچ گونه تفاوتی با هم ندارند)، و گاه علاوه بر معنی، در یک مصوت یا صامت ناهمسان هستند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام خلق می کند. جناس در یک نگاه کلی دو دسته است: همسان و ناهمسان.

جناس همسان (تام): یک سانی دو واژه در تعداد و ترتیب واج هاست. ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است.

برادر که در بند خویش است نه برادر، نه خویش است. (سعدی)

- پدر با پسر یکدگر را کنار گرفتند کرده غم از دل کنار

ای دل ار چند در سفر خطر است کس خطر بی سفر کجا یابد (ابن یمین)

- کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه ماند در نوشتن شیر و شیر (مولوی)

انواع جناس ناهمسان (ناقص):

اختلافی: ناهمسانی دو کلمه در حرف اول، وسط یا آخر.

مگذران روز سلامت به ملامت حافظ چه توقع ز جهان گذران می داری

کنونت که چشم است اشکی بیار زبان در دهان است عذری بیار (سعدی)

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی (رودکی)

افزایشی: ناهمسانی دو واژه در تعداد حروف است.

کفر است در طریقت ما کینه داشتن آیین ماست سینه چو آینه داشتن (طالب آملی)

گر مر او را این نظر بودی مدام چون ندیدی زیر مشتی خاک دام (مولوی)

سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند (حافظ)

www.my-dars.ir

حرکتی: نا هم سانی دو یا چند واژه در مصوت های کوتاه.

نوبهار است در آن کوش که خوش دل باشی که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی

ای مهر تو در دل ها وی مهر تو بر لب ها وی شور تو در سرها وی سر تو در جان ها

مکن تا توانی دل خلق ریش وگر می گنی، می گنی بیخ خویش (سعدی)

توجه: جناس میان دو واژه را زمانی جناس ناقص می خوانیم که اختلاف آنها بیش از یک حرف نباشد.

هم ریشه: هم ریشگی دو یا چند واژه

بیت های زیر را با هم می خوانیم:

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت مردم کریم تر شوند اندر نعیم گل (کسایی)

واژه های مشخص شده از یک ریشه (نعم) ساخته شده اند و چند واج یکسان دارند؛ این یکسانی واج ها از عوامل غنای موسیقی شعر است.

ای مقصد همت بلندان مقصود دل نیازمندان

در این بیت، کلمات « فارغ » و « فراغت » در سه صامت « ق،ص،د » مشترک اند. این هم ریشگی، موسیقی دل نشینی را در سراسر بیت به وجود آورده است.

توجه: جناس های هم ریشه، اشتقاق نیز خواهند داشت.

مثال: دلا، ز رنج حسودان مرنج و واثق باش که بد به خاطر امیدوار ما نرسد

میان «رنج» و «مرنج» جناس دیده می شود. اینک با توجه به ریشه این دو واژه، درمی یابیم که با هم « اشتقاق » نیز دارند؛ زیرا از مصدر « رنجیدن » پدید آمده اند. مثال های بسیاری می توان یافت که در آن ها جناس و اشتقاق با هم دیده شود.

فعالیت:

۱) در بیت های زیر، انواع جناس را مشخص کنید.

- | | |
|---|--|
| - دیوانه وصلیم و جدایی ما راست | - در دل، عطش عشق خدایی ما راست |
| (قیصر امین پور) | |
| - دیدی که چگونه گور بهرام گرفت (خیام) | - بهرام که گور می گرفتی همه عمر |
| - که موران را قناعت خوش تر از سور | - بگفت از سور کمتر گوی با مور |
| (پروین اعتصامی) | |
| - مهر لب او بر در این خانه نهادیم (حافظ) | - در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را |
| - زهره و آفتاب را زهره به آب می کند (نظامی) | - زد به دلم در آتشی، عشق بتی که نام او |
| - هر چند که نور می نماید، نار است (شیخ بهایی) | - از دور نظر کن و مرو پیش که شمع |
| - نشنوندش که دیده ها باز است (سعدی) | - هر که گوید کلاغ چون باز است |
| - تا وجودم هست خواهد بود نقشت در ضمیر (سعدی) | - تا روانم هست نامت بر زبان دارم روان |
| - عاقبت با همه کج باخته ای یعنی چه؟ (حافظ) | - هر کس از مهره مهر تو به نقشی مشغول |
| - به مرده پردازد از حرص خویش (سعدی) | - غم خویش در زندگی خور که خویش |

- آسمان صاف و شب آرام/ بخت خندان و زمان رام/ خوشه ماه فرو ریخته در آب/ شاخه ها دست برآورده به مهتاب (فریدون مشیری)
- وه چه بیگانه گذشتی، نه کلامی نه سلامی نه نگاهی به نویدی، نه امیدی به پیامی (شفیعی کدکنی)
- به ملک جم مشو غره که این پیران رویین تن به دستانت به دست آرد، اگر خود پور دستانی (خواجوی کرمانی)
- به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق مژه بر هم نزند، گر بزنی تیر و سنانش (سعدی)
- بار خاطر نیستم روشن دلان را چون غبار بر بساط سبزه و گل سایه پروانه ام(رهی معیری)
- مرا زمانه ز یارم به منزلی انداخت که راضی ام به نسیمی کز آن دیار آید(یغمای جندقی)
- از وادی سپیده پیکی ز ره رسیده کز هجرت شقایق بازش بود خبرها (سید حسن حسینی)
- خوش آمد باد نوروزی به صبح از باغ پیروزی به بوی دوستان ماند، نه بوی بوستان دارد (سعدی)
- شعر دانی چیست؟ مرواریدی از دریای عقل شاعر آن افسونگری، کاین طرفه مروارید سفت (محمد تقی بهار)
- ای دلیل دل گم گشته، خدا را مددی که غریب ار نبرد ره، به دلالت برود (حافظ)
- وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی
- ای بسا شاعر، که او در عمر خود، نظمی ساخت وی بسا ناظم، که او در عمر خود، شعری نگفت (محمد تقی بهار)
- گر تیغ برکشد که محبان همی زنم اول کسی که لاف محبت زند، منم (سعدی)
- ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده مارا انیس و مونس شد(حافظ)

www.my-dars.ir

۲- برای هریک از انواع جناس از کتاب ادبیات خود مثال بنویسید.

کارگاه تحلیل

۱- ابیات زیر را بخوانید و آن‌ها را تقطیع کنید:

- چشم دل باز کن که جان بینی
آن چه نادیدنی است آن بینی (هاتف)
- *** -
- ای مهر تو در دل‌ها وی مهر تو بر لبها
وی شور تو در سرها وی سر تو در جان‌ها (سعدی)
- *** -
- آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا
بی وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا (شهریار)
- *** -
- بیا تا قدر یکدیگر بدانیم
که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم (مولوی)

۲- در بیت‌های زیر نمونه‌های تکرار را بیابید:

- گوشه گرفتم ز خلق و فایده‌ای نیست
گوشه چشمت بلای گوشه‌نشین است (سعدی)
- *** -
- ما چون ز دری پای کشیدیم، کشیدیم
امید ز هر کس که بریدیم، بریدیم
- دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند
از گوشه بامی که پریدیم، پریدیم (وحشی)
- *** -
- در زلف تو بند بود داد دل ما
در بند کمند بود داد دل ما
- ای داد به داد دل ما کس نرسید
از بس که بلند بود داد دل ما (قیصر امین پور)
- *** -
- نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس
ملالت علما هم ز علم بی عمل است (حافظ)
- *** -
- اگر جنگ خواهی و خون ریختن
بر این گونه سختی برآویختن
- بگو تا سوار آورم زابلی
که باشنهد با خنجر کابلی (فردوسی)

۳- در جملات زیر انواع سجع را بیابید و نوع آن‌ها را مشخص کنید:

- الهی بهشت چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو درد و داغ است.
- طالب علم عزیز است و طالب مال ذلیل.

- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
- ملک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع.
- محبت را غایت نیست از بهر آن که محبوب را نهایت نیست.
- این دلق موسی است مرقع و آن ریش فرعون مرصع.
- در ایام طفولیت متعبد و شب خیز بودم و مولع زهد و پرهیز.
-
- ۴- نوع سجع را در واژه های زیر بنویسید و به جای واژه دوم، واژه ای بگذارید که بالاترین ارزش موسیقایی را در میان سجع ها داشته باشد:
- یاد نام.....

۵- ابیات زیر را بخوانید و به سوالات زیر پاسخ دهید:

- من ز سلام گرم او آب شدم ز شرم او وز سخنان نرم او آب شوندم سنگ ها
- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی
- همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
- الف- موازنه و ترصیع را در ابیات بالا با ذکر دلیل مشخص کنید.
- ب- تفاوت موازنه با سجع متوازن چیست؟
- ج- تفاوت ترصیع با سجع متوازی چیست؟

۶- انواع جناس را در ابیات زیر مشخص کنید:

- دیدی آن ترک ختا دشمن جان بود مرا گر چه عمری به خطا دوست خطابش کردم
- ***
- من مُهرهٔ مِهر تو نریزم آلا که بری زداستم خوانم
- ***
- دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست چندی به پای رفتنم و چندی به سر شدم
- ***
- بشنو از نی چون حکایت می کند از جدایی ها شکایت می کند
- ***

- ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم پیغام دوستان برسانی بدان پری
- ***
- چو شد روز رستم بپوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر ببر
- ***
- اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی شود ما را
- ***
- آدمی در علم خاکی نمی آید به دست علمی دیگر نباید ساخت وز نو آدمی
- ***
- من که باشم در آن حرم که صبا پرده‌دار حریم حرمت اوست
- ***
- صبا خاک وجود ما را بدان عالی جناب انداز بود کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم
- ***
- من اول روز دانستم که با شیرین درافتادم که چون فرهاد باید شست، دست از جان شیرینم

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

فصل چهارم:

کارگاه تحلیل متن

درس (۱۳): تحلیل شعر

درس (۱۴): تحلیل نثر

مای درس

توجه: کارگاه های این بخش، باید: گروه آموزشی عصر

- درفشرده ی آموخته های پیشین باشد.

- بر بنیان روش سنجش و مقایسه سامان بیابد.

www.my-dars.ir

درس ۱۳: تحلیل متن ۱، شعر

به دام افتاد روباهی سحرگاه
که گریصیاد بیند همچنیم
پس آن‌گه مرده کرد او خویشتن را
چو صیاد آمد، او را مرده پنداشت
زبن ببرید حالی گوش او لیک
به دل، روباه گفتا: ترک غم گیر
یکی دیگر بیامد، گفت: این دم
زبانش را برید آن مرد، ناگاه
دگر کس گفت: ما را از همه چیز
نزد دم، تا که آهن درفکندند
به دل روباه گفتا: گر بمانم
دگر کس آمد و گفت: اختیاراست
چو نام دل شنید از دور، روباه
به دل می‌گفت: با دل نیست بازی
بگفت این و به صد داستان و تزویر
حدیث دل، حدیثی بس شگفت است
دل من گم شد از من، ناپدیدار
چو دایم از دل خود بی نشانم

به روبه بازی اندیشید در راه
دهد حالی به گازر پوستینم
زیبیم جان فرو افکند تن را
نمی یارست روبه را کم انگاشت
که گوش او به کار آید مرا نیک
چو زنده مانده‌ای یک گوش، کم گیر
زبان او به کار آید مرا هم
نکرد از بیم جان یک ناله روباه
به کار آید همی دندان او نیز
به سختی چند دندانش بکنند
نه دندان باش و نه گوش و زبانم
دل روبه که رنجی را به کارست
جهان بر چشم او شد تیره، آن‌گاه
کنون باید به کارم حيله سازی
بجست از دام، هم‌چون از کمان، تیر
که در عالم حدیثش در گرفته است
نه من ازدل، نه دل از من خبردار
نشانی کی بود از دلستانم

برای بررسی، کالبد شکافی و تحلیل هر اثر می‌توان آن را از چندین دیدگاه مطالعه کرد. به عنوان مثال: جامعه‌شناختی، زبانی، اخلاقی، محیطی، فکری، تاریخی، روان‌شناختی، ادبی و ... اینک از میان دیدگاه‌های موجود، سه دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد: **رویه آموزشی عصر**

www.my-dars.ir

(۱) دیدگاه زبانی

هر اثر مکتوب، زبان ویژه خود را دارد. زبان برخی از آثار ساده و همه کس فهم است و برخی دیگر به دلیل وجود پاره‌ای لغات و اصطلاحات خاص نیاز به تعمق و تأمل بیشتری دارد.

فهم زبان متن، در گرو فهم برخی لغات، ترکیبات و قواعد دستوری است. کاربرد لغات فارسی و بیگانه، ساختمان واژه، روابط معنایی کلمات از قبیل ترادف، تضاد، تضمن، تناسب و نیز نوع گزینش واژه‌ها در این مرحله بررسی می‌شود که درجه سادگی و دشواری متن، نتیجه آن است.

اگر چه آثار در هر دوره، ویژگی‌ها و مختصات مشترکی دارند ولی هر نوشته، مشخصه‌های ویژه‌ای نیز دارد که اگر خواننده متن بتواند با آن ارتباط عمیق برقرار کند، قابل تشخیص و شناسایی است. اگر خواننده بتواند با متن ارتباط ذهنی برقرار کند، می‌تواند در هر متن به دنبال نکاتی بگردد که قابل توجه باشد؛ اگرچه در تعیین ویژگی‌های سبکی هر دوره ادبی، توجه به همه موارد و مختصات متن، لازم و مفید است. به شعر بالا توجه کنید. در زیر ۵ بیت اول آن را از دیدگاه زبانی بررسی می‌کنیم.

تفاوت تلفظی روباه و روبه در چیست؟

این گونه کوتاه کردن کلمات در چه دوره‌ای رواج داشته است؟

ساختمان واژه روبه‌بازی چیست؟ آیا کاربرد عام داشته و در جامعه آن روز به کار می‌رفته یا نه؟

امروزه به جای این کلمه چه می‌گوییم؟

سحراگاه از چه ساخته شده است؟

حالی: فوراً- جایگاه امروزی این واژه کجاست؟

چرا کلمه گازر را به کار برده است؟ شاید بتوان گفت، احتمالاً یک مرحله این بوده که پوست حیوان را پس از کندن به رخت شویی می‌دادند.

گر، اگر: تخفیف؛ آن گه، آن گاه؛ ز: از

در بیت دوم دهد: شکل مشترک بین مضارع التزامی و اخباری-است. که موجب صرفه جویی در کلمات شده است.

در بیت سوم، مرده کرد: امروز به جای این ترکیب چه می‌گوییم؟

جا به جایی نهاد

مرده افکندن: بی ارزش کردن تن خود در برابر جان

کم انگاشت: دست کم گرفت

یارستن: جرأت کردن؛ سیر این کلمه چگونه است؟ که ما به جای یارستن، جرأت کردن به کار می‌بریم.

اگر پنداشتن به معنای گمان کردن بگیریم، در آن صورت نمی‌توانست روباه را دست کم بگیرد.

فعالیت:

شما بقیه ابیات را از نظر زبانی بررسی کنید. www.mxdars.ir

۲ دیدگاه ادبی

گام دیگر در بررسی یک اثر، فهم زیبایی‌های ادبی آن است. در این سطح، شیوه شاعر در به‌کارگیری عناصر زیبایی (مسایل علم بیان، نظیر، تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه و نیز مباحث بدیع لفظی، واج‌آرایی، تکرار، سجع، جناس، و... و بدیع معنوی، تضاد، ایهام، مراعات نظیر و...) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حال شعر بالا را از دیدگاه ادبی بررسی می کنیم. به چهار بیت اول توجه کنید:
در این شعر، شاعر برای تأثیر بهتر حرف خود، به جای نثر به شعر روی آورده است. موسیقی حاصل از شعر، مخاطب را برای ادامه داستان ترغیب می کند و در حافظه بهتر می ماند.
قالب شعری آن مثنوی است. در بیت دوم «ینم» نیز ایجاد موسیقی می کند.
در بیت سوم، ردیف دارد که موسیقی شعر را افزایش می دهد.
مراعات نظیر- روبه بازی- کنایه
جان و تن: تضاد
وزن شعر چگونه است؟

فعالیت:

شما بقیه ابیات را از نظر ادبی بررسی کنید.

۳ دیدگاه فکری

کلمات و جملات، مصالح و ابزاری هستند که صاحب هر اثر آن را برای بیان اندیشه و فکر خود به کار می گیرد.

*اندیشه حاکم بر این شعر: اندیشه عارفانه است که می خواهد بگوید قلب اصلی ترین عضو انسان است.

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

ابیات زیر را بخوانید و آن‌ها از سه دیدگاه زبانی، ادبی و فکری بررسی کنید.

واندر طلب طعمه پر و بال بیاراست
 امروز همه روی زمین زیر پر ماست
 می‌بینم اگر ذره‌ای اندر ته دریاست
 جنبیدن آن پشه عیان در نظر ماست
 بنگر که ازین چرخ جفا پیشه چه برخاست
 تیری ز قضاو قدر انداخت بر او راست
 وز ابر مر او را بسوی خاک فرو کاست
 وانگاه پر خویش گشاد از چپ و از راست
 این تیزی و تندى و پریدنش کجا خاست
 گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست
 ناصر خسرو

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست
 بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت
 بر اوج فلک چون بپریم از نظر تیز
 گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبید
 بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسید
 ناگه ز کمینگاه یکی سخت کمانی
 بر بال عقاب آمد آن تیر جگر دوز
 بر خاک بیفتاد و بغلتید چو ماهی
 گفتا عجبست اینکه ز چوبست و ز آهن
 چون نیک نگه کرد و پر خویش بر او دید

باد خنک از جانب خوارزم وزان است
 گویی به مثل پیرهن رنگ رزان است
 کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلنار
 نه هیچ بیارامد و نه هیچ بپاید
 چندانکه به گلزار ندیده است و سمن زار
 منوچهری

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است
 آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزان است
 دهقان به تعجب سر انگشت گزان است
 دهقان به سحرگاهان کز خانه بیاید
 گل بیند چندان و سمن بیند چندان

و آوازهٔ جمالت اندر جهان نگنجد
 وصفت چگونه گویم کاندر زبان نگنجد
 زیرا که راه کویت اندر نشان نگنجد
 هم در زمان نیاید هم در مکان نگنجد
 دل در حساب ناید جان در میان نگنجد
 از دل اگر برآید در آسمان نگنجد
 زیرا که وصف عشقت اندر بیان نگنجد (غزلیات عطار)

جانا شعاع رویت در جسم و جان نگنجد
 وصلت چگونه گویم کاندر طلب نیاید
 هرگز نشان ندادند از کوی تو کسی را
 آهی که عاشقانت از حلق جان برآرند
 آنجا که عاشقانت یک دم حضور یابند
 اندر ضمیر دلها گنجی نهان نهادی
 عطار وصف عشقت چون در عبارت آرد

در راه بلا تعب کشیدم
از موکب غم شغب کشیدم
من تا به سحر عجب کشیدم
تا صبح بدین سبب کشیدم
بی آنکه می طرب کشیدم
این درد سری که شب کشیدم
کز آتش دل لهب کشیدم
هر چند کمان به چپ کشیدم
کز سینه به سوی لب کشیدم
این عذر نهم که تب کشیدم
اکنون قدم از طلب کشیدم
بر عالم بوالعجب کشیدم

کو صبح که بار شب کشیدم
صبرم نکشید تا سحر ز آنک
جان هم نکشد به حيله تا روز
زنده به امید صبح ماندم
دارم ز خمار چشم میگون
صبحا به گلاب ژاله بنشان
بر چرخ کمان کشیدم از دل
تیرم همه بر نشانه شد راست
پر آبله شد لبم ز بس تف
گویند لب تو را چه افتاد
کردم طلب و نیافتم اهل
خاقانی وار خط واخواست

خاقانی

می کرد بر آن ضعیف زوری
کی کبک تو این چنین ندانی
کاین پیشه من نه پیشه تست
منقار ز مور کرد خالی
شک نه که شکوه ازو شود فرد
در خورد هزار گریه بیش است ...

کبکی به دهن گرفت موری
زد قهقهه مور بیکرانی
شد کبک دری ز قهقهه سست
چون قهقهه کرد کبک حالی
هر قهقهه کاین چنین زند مرد
خنده که نه در مقام خویش است

نظامی

www.my-dars.ir

بگفت از دار ملک آشنایی
بگفت آنده خرد و جان فروشند
بگفت از عشق بازان این عجب نیست
بگفت از دل تو می گویی من از جان

نخستین بار گفتش کز کجایی
بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند
بگفتا جان فروشی در ادب نیست
بگفت از دل شدی عاشق بدین سان

بگفت از جان شیرینم فزونست
 بگفت آری چو خواب آید کجا خواب
 بگفت آنکه که باشم خفته در خاک
 بگفت اندازم این سر زیر پایش
 بگفت از دوستان ناید چنین کار
 بگفت از جان صبوری چون توان کرد
 بگفت از عاشقی خوش تر چه کارست
 بگفتا چون زیم بی جان شیرین
 نیامد بیش پرسیدن صوابش
 نظامی گنجوی (خسرو و شیرین)

بگفتا عشق شیرین بر تو چونست
 بگفتا هر شبش بینی چو مهتاب
 بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک
 بگفتا گر خرامی در سرایش
 بگفتا دوستیش از طبع بگذار
 بگفتا رو صبوری کن در این درد
 بگفت از عشق کارت سخت زارست
 بگفت از دل جدا کن عشق شیرین
 چو عاجز گشت خسرو در جوابش

بدین جایگه گفتن اندر خورد - کنون ای خردمند وصف خرد -
 که گوش نیوشنده زو بر خورد - کنون تا چه داری بیار از خرد -
 ستایش خرد را به از راه داد - خرد بهتر از هر چه ایزد بداد -
 - خرد دست گیرد به هر دو سرای - خرد رهنمای و خرد دلگشای
 وزویت فزونی وزویت کمیست - ازو شادمانی وزویت غمیست -
 نباشد همی شادمان یک زمان - خرد تیره و مرد روشن روان -
 که دانا ز گفتار از بر خورد - چه گفت آن خردمند مرد خرد -
 دلش گردد از کردهی خویش ریش - کسی کو خرد را ندارد ز پیش -
 همان خویش بیگانه داند ورا - هشیوار دیوانه خواند ورا -
 گسسته خرد پای دارد ببند - ازویی به هر دو سرای ارجمند -
 تو بی چشم شادان جهان نسپری - خرد چشم جانست چون بنگری -
 (فردوسی)

درس ۱۴: تحلیل متن ۲، نثر

قبلاً دیدیم که برای تحلیل متن سه حوزه زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما در تحلیل داستان باید دقت شود که جز موارد یاد شده، به عناصر داستان مانند: زاویه دید، شخصیت پردازی و تعلیق، گره افکنی، گره گشایی نیز توجه شود.

۱- کشمکش

۲- گره افکنی

۳- نقطه اوج

۴- گره گشایی

داستان زیر را با هم می‌خوانیم و عناصر داستان را در آن مشخص می‌کنیم:

«ابوالفتح خان آشنای ما، یک خانه به هشتاد و پنج هزار تومان خریده بود. البته امروز دیگر خانه هشتاد و پنج هزار تومانی چیزی نیست که قابل صحبت باشد، ولی دوستان و بستگان او این حرف‌ها را نمی‌فهمیدند و «سور» می‌خواستند. ابوالفتح خان، سور به معنی واقعی نداد اما یک روز ده پانزده نفر از آشنایان و بستگان سببی و نسبی را برای صرف چای و شیرینی به خانه جدید دعوت کرد. همان طور که حدس می‌زنید، بنده هم جزء این عده بودم. چون مهمانی به مناسبت خرید خانه بود، طبعاً تمام مدت، صحبت در اطراف خانه دور می‌زد. یکی یکی مهمانان را در اتاق‌ها گردش می‌دادند و ابوالفتح خان و زنش، شمس الملوک می‌گفتند و تکرار می‌کردند: این خانه را مجبور شدیم بخریم و گرنه خانه شش هفت اتاقی برای ما کم است. یک خانه رفتیم بخریم به صد و چهل هزار تومان، ولی حیف که یک روز زودتر خریدندش.

در همان موقعی که صاحبخانه و زن و خواهر زنش از دارایی خود داد سخن می‌دادند و هشتاد و پنج هزار تومان را دوش آن خود می‌دانستند، ناگهان دختر ابوالفتح خان با عجله وارد شد و در گوش مادرش چیزی گفت.

شمس الملوک آهسته موضوع را با شوهر و خواهر خود در میان گذاشت، رنگ از روی آنها پرید. به فاصله یک دو دقیقه هر سه بیرون رفتند. من حس کردم که یک واقعه غیر عادی اتفاق افتاده است. چون پسر ابوالفتح خان که با من میانه خوبی دارد، کنارم نشسته بود، ماقوع را از او پرسیدم سر را جلو آورد و آهسته گفت:

- با تو که رودروایسی ندارم. مامان و آقا جان به همه گفته‌اند: خانه را به هشتاد و پنج هزار تومان خریده‌اند، در صورتی که کمتر از این خریده‌اند. عمه جان مامانم موقع معامله تصادفاً توی محضر بوده و فهمیده که خانه را چقدر خریده‌اند. آقا جان و مامان خیلی سعی کرده بودند که عمه جان بو نبرد امشب عده‌ای این‌جا هستند، چون به قدری فضول است که اگر بباید، پته آن‌ها را روی آب می‌اندازد

و حالا علت ناراحتی آقا جان و مامان این است که خبر شده اند عمه جان از سر خیابان به طرف خانه ما می آید.

- ممکن نیست از او خواهش کنند که ...

- تو عمه جان را نمی شناسی، اصلاً گوشش به این حرف ها بدهکار نیست و اگر بفهمند که ما قصد پنهان کردن قیمت حقیقی خانه را داریم، مطلب را پشت رادیو می گوید...

در این موقع در باز شد و یک پیرزن هفتاد و چند ساله ی زبر و زرنگ ولی بدون دندان با رویری سفید وارد شد و بعد از سلام و علیک گرم با همه، و بوسیدن اکثریت حضار، نشست و شروع به خوردن شیرینی کرد و با دهن پُر، از این که دعوتش نکرده بودند و خودش خبر شده بود، گله کرد. رنگ روی شمس الملوک مثل گل گچ دیوار شده بود.

عمه جان گفت: مرا باید زودتر از همه دعوت می کردید، چون من وقتی توی محضر سند را می نوشتید حاضر بود و ...

شمس الملوک و خواهرش میان حرف او دویدند و با هم گفتند:

- عمه جان چرا شیرینی میل نمی فرمایید؟

خلاصه، مدتی دو زن بیچاره آرام و قرار نداشتند، دائماً مواظب عمه جان بودند. چون زن سالخورده پرحرف، هر مطلبی عنوان می شد، صحبت را به موضوع خانه می کشید، حتی یک بار بلامقدمه با دهن پر گفت: خانه به این قیمت...

بیچاره خواهر شمس الملوک از فرط دستپاچگی حرفی پیدا نکرد که صحبت او را قطع کند، شروع به دست زدن و خواندن: « انشاء الله مبارک باد! » کرد. عمه جان با تعجب پرسید که چرا « مبارک یاد! » می خواند؟ شمس الملوک و خواهرش نگاهی به هم کردند، شمی الملوک گفت:

- عمه جان مگر نمی دانید که دختر برادر ابول را همین روزها نامزد می کنند؟

عمه جان از طرح مسأله قیمت خانه موقتاً منصرف شد ولی میزبانان دیگر به مهمانان توجهی نداشتند و تمام فکرشان این بود که جلوی زبان عمه جان را بگیرند. ولی عمه جان یک جمله در میان به طرف مسأله قیمت خانه حمله می برد. شمس الملوک بعد از چند لحظه مشاوره زیر گوشی با خواهرش گفت:

- راستی عمه جان! شما حمام خانه را ندیده اید...

- به به، ماشاءالله حمام داره؟ زمینش هم گرم می شه؟

- بعله ... الان هم گرمه، اگر بخواهید سر و تن لیف بزنی هیچ مانعی ندارد...

بعد از یک ربع اصرار، عمه جان را راضی کردند به حمام برود. وقتی از اتاق خارج شد، میزبان های ما نفس

راحتی کشیدند و دوباره مهمانی جریان عادی خود را بازیافت. من به فکر فرو رفتم...

صدای فریاد عمه جان از نقطه دوردستی رشته افکارم را پاره کرد. تقاضا داشت که یک نفر برود و پشت او را لیف بزند. بعد از چند دقیقه خواهر شمس الملوک با دستور سَری و اکید معطل کردن عمه جان در حمام، غرولندکنان از اتاق بیرون رفت. نیم ساعت بعد، وقتی دوباره ابوالفتح خان و زنش به پُز دادن مشغول بودند، عمه جان با صورت سرخ مثل لبو وارد اتاق شد. به زور توی دهان او گذاشتند که مایل است به خانه برگردد. ابوالفتح خان از جا پرید و رفت از خیابان یک تاکسی دم خانه آورد. در تمام مدت غیبت او زن و خواهرزنش برای منصرف کردن عمه جان از صحبت قیمت خانه، هزار جور پرت و پلا گفتند و تمان اخبار تازه و کهنه تصادفات و خودکشی های مندرج در روزنامه را برای او نقل کردند. وقتی تاکسی حاضر شد، عمه جان را با سلام و صلوات بلند کردند. از همه خداحافظی کرد. میزبانان ما نشستند و نفس راحتی کشیدند. ابوالفتح خان، عرق را از پیشانی پاک کرد. چند لحظه بعد، عمه جان از توی حیاط شمس الملوک را صدا زد، شمس الملوک پنجره را باز کرد.

- عمه جان فریاد زد: راستی شمسی جان ، سنگ پا افتاد تو چاهک حمام، دنبالش نگریدید... بدهید درش بیاورند، بعد یک پنجره سیمی هم روی این سوراخ بگذارید...
- چشم عمه جان، همین فردا می دهیم درستش کنند، چشم ...
- عمه جان فریاد زد: آره ننه جون یک پنجره سیمی که قیمتی نداره، شما که پنجاه و هفت هزار تومان این خونه را دادید، این سه چهار تومان هم روی آن ...»

ایرج پزشکزاد»

عناصر داستان:

زاویه دید در این داستان اول شخص است.

شخصیت های این داستان به دو گروه اصلی و فرعی تقسیم می شوند. شخصیت های اصلی: ابوالفتح خان، شمس الملوک، خواهر زن ابوالفتح خان و عمه جان. شخصیت های فرعی: پسر ابوالفتح خان، راوی و مهمانان. کشمکش: در این داستان کشمکش از زمانی آغاز می شود که عمه جان وارد خانه برادر زاده خود می شود و آن ها برای فاش نشدن قیمت اصلی خانه به هر حيله ای متوسل می شوند. از جمله آن که او را به زور راهی حمام می کنند تا خیالشان از بابت رازی که او می داند، آسوده باشد.

www.my-dars.ir

گره افکنی: زمانی است که عمه جان وارد منزل شمس الملوک می شود. نقطه اوج: وقتی است که عمه جان از حمام بیرون می آید و اعضای خانواده او را به زور بیرون می کنند. در ادامه آنها خیالشان از این بابت راحت است که دیگر آبرویشان پیش میهمانان نمی رود؛ اما عمه جان بازگشته و به بهانه نداشتن توری روی چاهک حمام قیمت خانه را بلند می گوید. گره گشایی: پس از افشای راز مبلغ خرید خانه، گره داستان نیز باز می شود.

کارگاه تحلیل نثر:

۱- حکایت زیر را در سه حوزه زبانی، ادبی و فکری تحلیل کنید.

« طاووسی و زاغی در صحن باغی فراهم رسیدند و عیب و هنر یکدیگر را دیدند. طاوس با زاغ گفت: این موزه سرخ که در ای توست، لایق اطلس زرکش و دیبای منقش من است. همان که آن وقت که از شب تاریک عدم به روز روشن وجود می آمده ایم در پوشیدن موزه غلط کرده ایم. من موزه کیمخت سیاه تو را پوشیده ام و تو موزه ادیم سرخ مرا.

زاغ گفت: حال برخلاف این است؛ اگر خطایی رفته است، د رپوشش های دیگر رفته است. باقی خلعت های تو مناسب موزه من است؛ غالباً در آن خواب آلودگی، تو سر از گریبان من بر زده ای و من سر از گریبان تو.

در آن نزدیکی کشفی سر به جیب مراقبت فرو برده بود و آن مجادله و مقابله را می شنود. سر برآورد که: ای یاران عزیز و دوستان صاحب تمیز! این مجادله های بی حاصل را بگذارید و از این مقابله بلاطائل دست بردارید؛ خدای تعالی همه چیز را به یک کس نداده و زمام همه مرادات در کف یک کس ننهاد. هیچ کس نیست که وی را خاصه ای داده که دیگران را نداده است و در وی خاصیتی نهاده که در دیگران ننهاد، هر کس را به داده خود خُرسند باید بود و به یافته خشنود».

بهارستان جامی

۲- داستان کوتاه زیر را بخوانید و عناصر داستان را در آن معلوم کنید.

«فرمانروایی که می کوشید تا مرزهای جنوبی کشورش را گسترش دهد، با مقاومت های سرداری محلی مواجه شد و مزاحمت های سردار به حدی رسید که خشم فرمانروا را برانگیخت و بنابراین تعداد زیادی سرباز را مامور دستگیری سردار کرد. عاقبت سردار و همسرش به اسارت نیروهای فرمانروا درآمدند و برای محاکمه و مجازات به پایتخت فرستاده شدند. فرمانروا با دیدن قیافه سردار جنگاور تحت تاثیر قرار گرفت و از او پرسید: «ای سردار، اگر من از گناهت بگذرم و آزادت کنم، چه می کنی؟»
سردار پاسخ داد: «ای فرمانروا، اگر از من بگذری به وطنم باز خواهیم گشت و تا آخر عمر فرمانبردار تو خواهیم بود.»

فرمانروا پرسید: «و اگر از جان همسرت در گذرم، آنگاه چه خواهی کرد؟»

سردار گفت: «آنوقت جانم را فدایت خواهیم کرد!»

فرمانروا از پاسخی که شنید آنچنان تکان خورد که نه تنها سردار و همسرش را بخشید بلکه او را به عنوان استاندار سرزمین جنوبی انتخاب کرد.

سردار هنگام بازگشت از همسرش پرسید: «آیا دیدی سرسرای کاخ فرمانروا چقدر زیبا بود؟ دقت کردی صندلی فرمانروا از طلای ناب ساخته شده بود؟»
همسر سردار گفت: «راستش را بخواهی، من به هیچ چیزی توجه نکردم.»
سردار با تعجب پرسید: «پس حواست کجا بود؟»
همسرش در حالی که به چشمان سردار نگاه می کرد به او گفت: «تمام حواسم به تو بود. به چهره مردی نگاه می کردم که گفت حاضر است به خاطر من جانم را فدا کند!»

۳- داستان کوتاه زیر را از نظر حوزه های سه گانه (زبانی، ادبی و فکری) تحلیل کنید و عناصر داستان را در آن بیابید.

«پیرمردی ضعیف و رنجور تصمیم گرفت با پسر و عروس و نوه ی چهارساله اش زندگی کند. داستان پیرمرد می لرزید چشمانش تار شده بود و گام هایش مردد و لرزان بود.
اعضای خانواده هر شب برای خوردن شام دور هم جمع می شدند اما داستان لرزان پدربزرگ و ضعف چشمانش خوردن غذا را برایش مشکل می ساخت. نخود فرنگی ها از توی قاشقش قل می خوردند و روی زمین می ریختند. یا وقتی لیوان را می گرفت شیر از داخل آن به روی میز می ریخت. پسر و عروسش از آن همه ریخت و پاش کلافه شدند.

پسر گفت باید فکری برای پدربزرگ کرد. به قدر کافی ریختن شیر و غذا خوردن پر سروصدا و ریختن غذا بر روی زمین را تحمل کرده ام. پس زن و شوهر برای پیرمرد در گوشه ای از اتاق میز کوچکی قرار دادند. در آنجا پیرمرد به تنهایی غذایش را می خورد. در حالی که سایر اعضای خانواده سر میز از غذایشان لذت می بردند و از آنجا که پیرمرد یکی دو ظرف را شکسته بود حالا در کاسه ای چوبی به او غذا می دادند.
گهگاه آنها که چشمانشان به پیرمرد می افتاد و متوجه می شدند همچنان که در تنهایی غذا می خورد چشمانش پر از اشک است. اما تنها چیزی که این پسر و عروس به زبان می آوردند تذکرها ی تند و گزنده بود که موقع افتادن چنگال یا ریختن غذا به او می دادند.

اما کودک چهارساله شان در سکوت شاهد تمام آن رفتارها بود. یک شب قبل از شام مرد جوان پسرش را سرگرم بازی با تکه های چوبی دید که روی زمین ریخته بود. پس با مهربانی از او پرسید:
پسرم داری چی می سازی؟

پسرک هم با ملایمت جواب داد: یک کاسه ی چوبی کوچک. تا وقتی بزرگ شدم با اون به تو و مامان غذا بدم. و بعد لبخندی زد و به کارش ادامه داد.»

مناجات

وی به ابد زنده و فرسوده ما
چون در تو حلقه به گوش توایم
جز تو نداریم نوازنده‌ای
هم تو ببخشای و ببخش ای کریم
گر تو برانی به که روی آوریم
من که و تعظیم جلال از کجا
دل به چه گستاخی ازین چشمه خورد
هم تو بیمارز به انعام خویش
هم به امید تو خدای آمدیم
چاره کن ای چاره بیچاره‌گان
گر ننوازی تو که خواهد نواخت
چاره ما کن که پناهنده‌ایم

نظامی (مخزن الاسرار)

ای به ازل بوده و نابوده ما
حلقه زن خانه به دوش توایم
بی‌طمعیم از همه سازنده‌ای
از پی تست این همه امید و بیم
چاره ما ساز که بی داوریم
دل ز کجا وین پر و بال از کجا
جان به چه دل راه درین بحر کرد
چون خجلیم از سخن خام خویش
پیش تو گر بی سر و پای آمدیم
یارشو ای مونس غمخوارگان
جز در تو قبله نخواهیم ساخت
درگذر از جرم که خواننده‌ایم

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

فهرست منابع (ناقص)

- اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه الهی نامه، عطار نیشابوری، فریدالدین، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: بهار، محمدتقی، سبک شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، تهران: زوار، بهارستان، جامی، عبدالرحمن، به کوشش اسماعیل حاکمی. تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴.
- بیست مقاله، قزوینی، محمد، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، تفضلی، احمد، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن، ۱۳۷۶.
- تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، یان، ترجمه عیسی شهبابی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، تهران: فردوس، ۱۳۸۲.
- تاریخ ادبیات ایران، همایی، جلال الدین، تهران: کتاب فروشی فروغی، ۱۳۴۰.
- تاریخ ادبی ایران، براون، ادوارد، ترجمه علی پاشا صالح، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۵.
- تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، تفسیر طبری، طبری، محمدبن جریر، ترجمه حبیب یغمایی، تهران: توس، ۱۳۶۷.
- چهارمقاله، نظامی عروض سمرقندی، احمدبن علی، تصحیح علامه محمد قزوینی. شرح لغات محمد معین. تهران: جامی، ۱۳۷۲.
- حدیقه الحقیقه، سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- خسرو و شیرین، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: قطره، دیوان اشعار، انوری ابیوردی، به اهتمام پرویز بابایی، تهران: نگاه، ۱۳۹۴.
- دیوان اشعار، حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، تصحیح محمد غزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار، ۱۳۷۰.
- دیوان اشعار، خاقانی شروانی، دکتر ضیالالدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۵۷.
- دیوان اشعار، رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر بن محمد، نسخه سعید نفیسی، تهران: نگاه، ۱۳۷۳.
- دیوان اشعار، عطار نیشابوری، تصحیح دیوان اشعار، فرخی سیستانی دیوان اشعار، منوچهری دامغانی، دبیرسیاقتی، محمد، تهران: زوار، ۱۳۷۵.
- دیوان اشعار، ناصر خسرو، به کوشش مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. سبک شناسی شعر، شمیسا، سیروس، تهران: فردوس، ۱۳۷۴.

- سبک شناسی نثر، شمیسا، سیروس، تهران: میترا، ۱۳۷۷.
- سفرنامه، ناصر خسرو، تهران: مژگان، ۱۳۹۲.
- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره، ۱۳۸۱.
- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا. تهران: آگاه، ۱۳۶۶.
- عناصر داستان، میرصادقی، جمال، تهران: سخن، ۱۳۷۶.
- فنون ادبی، احمدنژاد، کامل، تهران: پایا، ۱۳۸۲.
- فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلال الدین همایی، تهران: توس، ۱۳۶۴.
- قابوس نامه، قابوس بن وشمگیر، عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- کلیات سعدی، سعدی شیرازی، ابوعبدالله شرف الدین مصلح، مقدمه و شرح حال از محمد علی فروغی، عباس اقبال آشتیانی. تهران: جاودان، ۱۳۷۱.
- کلیات سوگنامه عاشورایی، فدایی مازندرانی، میرزا محمود، کلپله و دمنه، نصرالله منشی، نصراله بن محمد. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- گرشاسبنامه، اسدی طوسی مثنوی معنوی، مولوی، جلال الدین محمد، مرزبان نامه، وراوینی، سعدالدین، به تصحیح محمد روشن. تهران: نشر نو، ۱۳۶۷.
- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: آگاه، ۱۳۶۸.
- منطق الطیر، عطار، فریدالدین، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۹۳.
- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس، تهران: میترا، ۱۳۸۶.

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-d.ir

گروه آموزشی عصر

ASR_Group@outlook.com

@ASRschool2